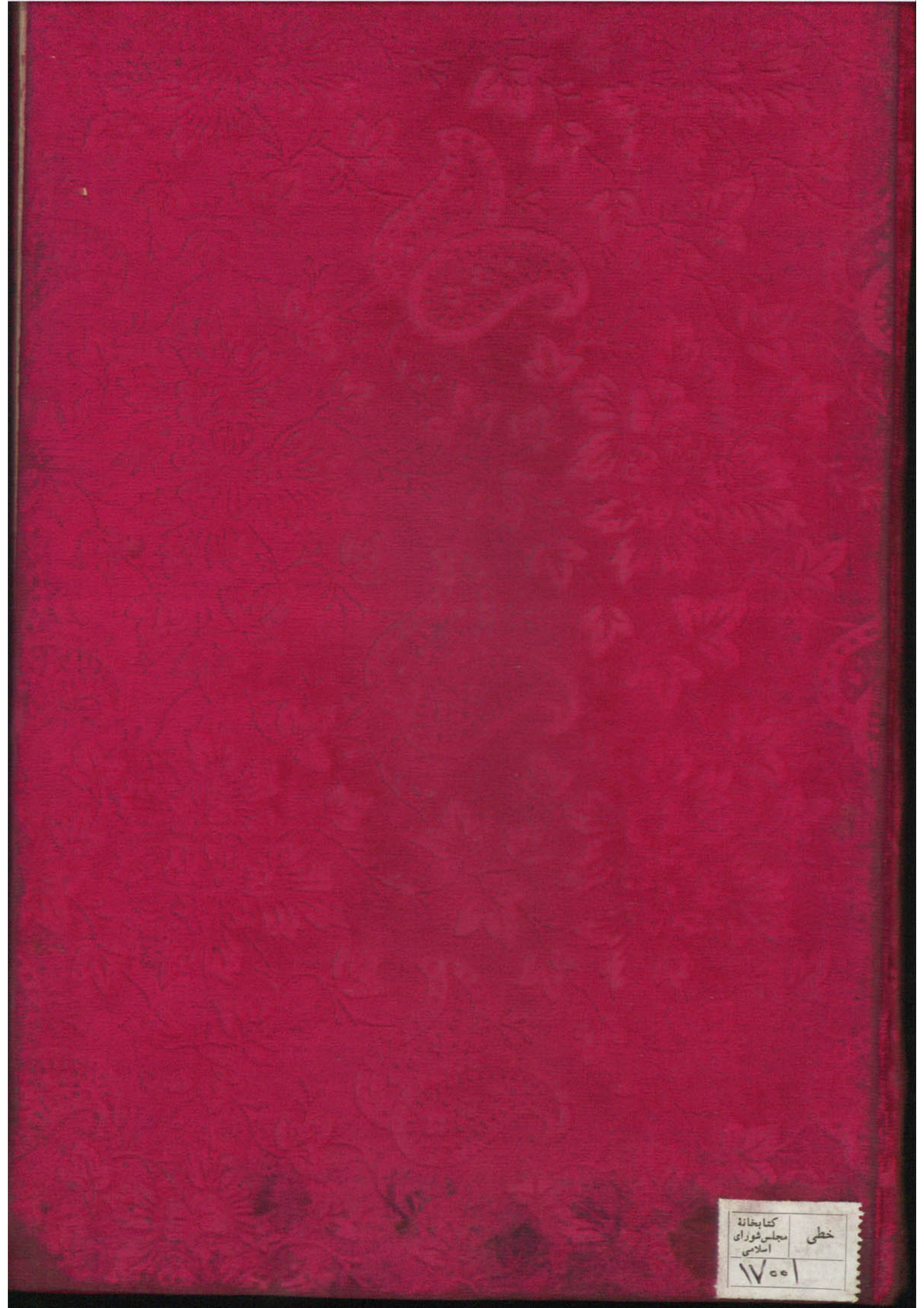
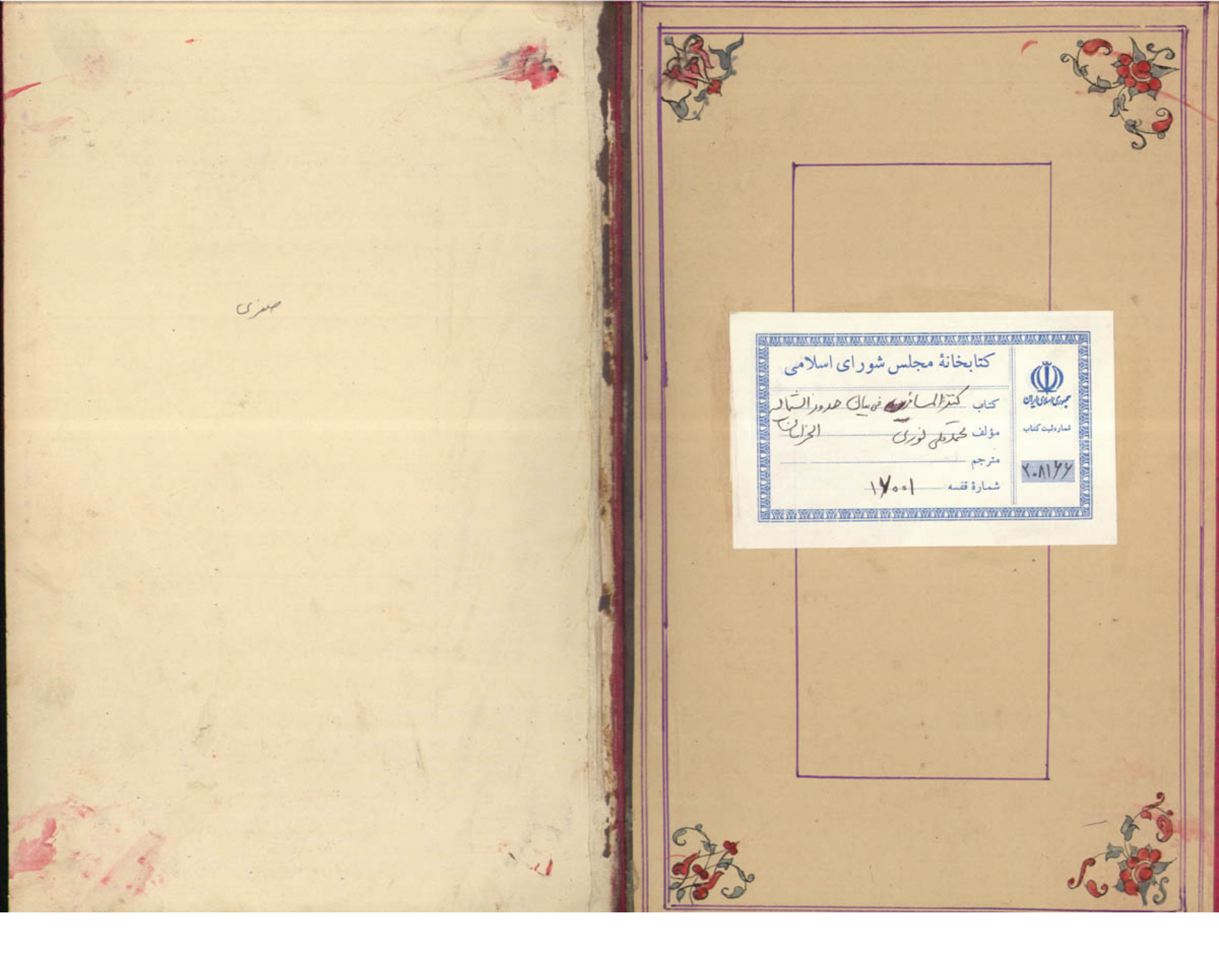
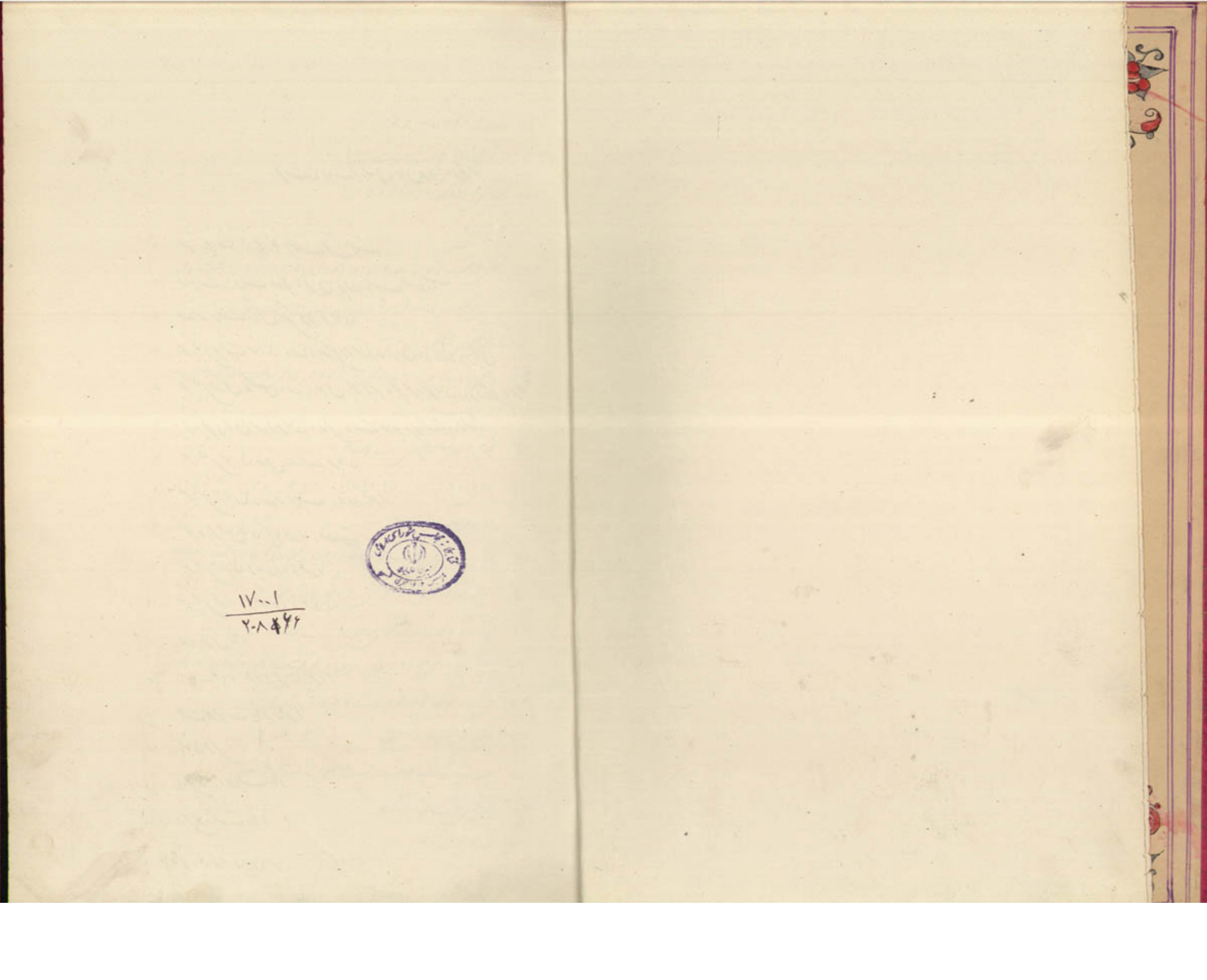

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۰۰۱


جعفری
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۱۶۶
کتاب کنز المسافرین فی بیان حدود الشمال الخراسان
مؤلف محمد علی نوری
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۰۰۱





فهرست کتاب ترکمن و فقرهٔ بیان سرحد و شهرهای خراسان

۱۹ صفحه

نقشه جات به درجی نجراد   در تسمیه‌ی کنز اعلی نژاد

هو

کتاب فرهنگ ایران

حدود شمالیه طهران

برای تقدیم حضور مبارک بندگان

اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه دین دار عادل باذل

قدردان مظفرالدین شاه ارواحنا فداه بخط خود در سن

پنجاه و پنج سالگی داماد فرزندی محمد تقی در تجرید

تحریر و نگاشته شد امید

مقبول افتد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا   درود نامحدود و سلام نامعدود بر روان پاک زمره اصفیا و برگزیده انبیا صاحب لوای لولاک لما خلقت الافلاک اعنی محمد صلوات الله علیه الملک المنان و ائمه معصومین و عترة الطیبین الطاهرین باد

۱ این جان نثار آستان قدس محمد تقی ابن محمد رضا صحاف از طایفه بنی زبید و از جهت مادر از اولاد و ... و از طرف پدر از اولاد عم ابن جعفر علیه السلام است چون در ابتدای اسلام بنهاوند به تیول داده و شمرده مقرر شد در آنجا توقف و در ظهور انقلابات ... کوچیده در جبال شاهجه ... آمده ... به نوری شیراز اکنون ... مرتبه ... پوشش ... است

۲ بعد از آنکه در سنه ۱۲۶۵ هزار و دویست و شصت و پنج با سلیمان خان گرجی سهام الدوله مرحوم والد مأموریت عربستان و لرستان یافت و ... خان و ... محمد تقی خان بختیاری را به تبعیت ... واداشته آن ممالک را منظم داشتند در دربار دولت روز افزون بتوسط مرحوم امیرکبیر میرزا تقی خان صدر اعظم ایران ... بر شهر ... گردید این خانه زاد دولت نیز همه جا همراه بود

در سنه ۱۲۷۲ هزار و دویست و هفتاد و دو که به نیابت ... کارگذاری ... رسیده شد

در ایام محاربه دولت انگلیس با دولت علیه ... والد مرحوم را ... جهت ... هندوستان بردند و تمام اموال ما به یغما رفت این خانه زاد دولت ... بطهران آمده در وزارت ... شغلی ... شد

در سنه ۱۲۸۶ هزار و دویست و هشتاد و شش ... برای جاده ... مال ... مجلس ... از دولت ... مأمور ... خانه ... مدت ... با مأموریت ... ... لازمه ... ... مرحوم ... میرزا ... میرزا صادق خان حکیم باشی و میرزا محمد رضا ... سرحدات ... شد

پس ... به طهران معاودت کرده شغل ... رسیدگی ... در ... شد

در سنه ۱۳۰۰ هزار و سیصد به موجب امر اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ناصرالدین شاه طاب الله ثراه موافق فصل هفتم عهدنامه ... ایران و روس مربوط به سرحد خراسان به تحدید سرحدات ... رفته ... شد

۱۳۰۰

سواد عهدنامه اخری دولت علیه با روس

بسم الله الرحمن الرحیم

چون اعلیحضرت امپراطور بالاستقلال کل ممالک روسیه و اعلیحضرت کل ممالک ایران مصلحت دانستند خط سرحد را فیمابین ممالک خودشان واقعه در طرف شرقی بحر خزر تعیین نمایند و در مقام استحکام امنیت دائمی ممالک مزبوره برآیند لهذا مصمم شدند که در این باب یک عهدنامه منعقد نمایند و تعیین وکلای مختار را از طرفین قرار دادند اعلیحضرت امپراطور بالاستقلال کل ممالک روسیه جناب جلالت ... ایلچی مخصوص وزیر مختار خودشان را در نزد اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران و اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران جناب جلالت مآب ... میرزا سعید خان وزیر امور خارجه خودشان ... بعد از ... اعتبارنامجات طرفین بر وفق قاعده ... فصول ذیل را منعقد ساختند

فصل اول

سرحد ... ایران و روس در طرف شرق بحر خزر به قرار ذیل است ... تعیین میشود از مرداب حسینقلی ... تا ... ترک سرحد است

از ... خط سرحد به سمت شمال شرق کشیده میشود از قلل جبال ... واقع ... و از آنجا به سمت شمال به ... قلعه ... در کنار رود ... و از ... قلعه به سمت شمال به قلل کوههای ... و ... میگردد و از قلل این جبال به سمت شرق میرود و به مجرای رود ... چشمه ... میرزد و از آنجا

چات ... ترک ... ... میگیرد

... رود ... سعید ...

بطرف مشرق خط سرحد رود سمبار را تا خرابه سمبار و چندیر میرود و از آنجا خط سرحد راهی است که بدوران میرود تا قلل کوههای کپه داغ و از سر کوههای کپه داغ بسمت جنوب مشرق تا منتهای تنگه گرماب رسیده بطرف جنوب کشیده میشود و کوههای فاصله مابین دره سمبار و سرچشمه رود گرماب و از آنجا بسمت جنوب مشرق از سر جبال میرود و جنوب رفته بمعبر رباط گرماب رسیده سرحد به فاصله یک ورس در شمال رباط میباشد و از آنجا نقطه از سر کوهها به قله کوه دالانخه میرود و از آنجا از شمال خیرآباد بسمت شمال مشرق بمعبر گوک (؟) به گوک کتی میرسد و از گوک کتی خط سرحد میرود بدره رود فیروزه و در شمال فیروزه دره را قطع میکند و از آنجا خط سرحد بسمت جنوب مشرق میرود تا قلل کوههایی که از طرف جنوب دره راه عشق آباد به فیروزه در آن است منقطع میکند بموازات آن خط سرحد تا انتهای این جبال بمشرق میرود و از آنجا از قله اجر شمالی کوه اسلم میگذرد و از قلل این کوهها بسمت جنوب مشرق کشیده شده و از طرف شمال دو رکته جنار گردیده میرود بالای کوههای زیرکوه و قزل داغ هم متصل میشوند و از این نقطه خط سرحد بسمت جنوب مشرق میرود از قلل زیرکوه با دره چشمه بابا درمز و از آنجا بسمت شمال بجزیکه در راه کاورس و لطف آباد واقع است میرود به نحوی که بابا درمز در شرق خط سرحد می‌افتد

فصل دوم

چون در فصل اول عهدنامه حاضره نقاط اصلیه ذکر کرده شد و از روی آنها خط سرحد بین ممالک دولتین علیتین روس و ایران باید کشیده شود لهذا از برای دقت تعیین کردن جزئیات خط سرحد در مواضع خود و نصب نمودن علامات سرحد طرفین علیتین متعاهدتین باید کمیسرهای مخصوص برقرار خواهند نمود و زمانی که این کمیسرها باید در آن وقت در آنجا حاضر شوند برضای طرفین علیتین متعاهدتین معین خواهد شد

فصل سیم

چون قلعجات گرماب و قلقلاب واقعه در دره رود چندیر بالاراضی ولایت واقعند در شمال خط مشار فصل اول عهدنامه حاضره سرحد فیمابین ممالک دولتین علیتین متعاهدتین خواهد بود لهذا اولیای دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ممالک ایران متعهد میشوند که قلعجات مزبوره را در مدت یکسال از زمان تصدیق مبادله عهدنامه تخلیه نمایند و اولیای دولت اعلیحضرت پادشاهی ممالک ایران حق خواهند داشت که گرماب و قلقلاب را در مدت مزبوره بداخل مملکت ایران کوچ بدهند اولیای دولت اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه متعهد میشوند که تا انقضای مدت مذکوره در آنجا نگاه ندارند

فصل چهارم

چون سرچشمه رود فیروزه و همچنین بعضی رودها و چشمه‌های دیگر که اراضی ولایت ماوراء خزر را مشروب مینماید در خاک دولت ایران واقع شود اولیای دولت اعلیحضرت شاهنشاهی کل ممالک ایران متعهد میشوند قدغن نمایند که از سرچشمه آن آبها تا جایی که از خاک ایران خارج شود در خاک ایران هیچ جای جدید آبادی و حرث احداث ننمایند و زمینهایی را که حال زراعت میشود وسیع نسازند و بهیچ وجه زیاده از قدر احتیاج آب زراعت آبهای حالیه در خاک ایران آب را برنگردانند و از برای مراقبت در اجرای دقیق قرارداد حالیه اولیای دولت اعلیحضرت پادشاهی کل ممالک ایران متعهد میشوند که یک نفر امین مطمئن تعیین نمایند و نقض کنندگان این قرارداد را بسزای تخلفات سخت تنبیه نمایند

فصل پنجم

بجهت ترویج دادن مراودات تجارتی فیمابین ولایت ماوراء خزر و خراسان دولتین علیتین متعاهدتین متعهد میشوند در باب ساختن راههای عراده رو برای حمل و نقل امتعه تجارتی فیمابین ولایات مزبوره برقرار زودتر محکم باشد باتفاق قرارداد بدهند که منتفع و صرفه طرفین باشد

فصل ششم

اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران متعهد می‌شوند که قدغن اکید نمایند و بطور اکید اسلحه و عموم ادوات جنگ در امتداد خط سرحد ولایت استراباد و خراسان بخارج حمل و نقل ننمایند و تدابیر مؤثره بعمل بیاورند از برای عدم رسیدن اسلحه بترکمانه در خاک دولت ایران سکنی دارند و کارگزاران سرحدیه ایران کمال تقویت را خواهند نمود بمأمورین دولت اعلیحضرت امپراطور روس و مواظبت خواهند نمود از اینکه اسلحه از خاک ایران بخارج برده نشود و همچنین اولیای دولت اعلیحضرت امپراطوری متعهد می‌شوند و نمی‌گذارند از خاک دولت روس اسلحه و ادوات حرب بترکمانه ایران ببرند

فصل هفتم

برای مواظبت اجرای قراردادهای عهدنامه حاضره در نقاطی که همسایه با خاک ایران است اولیای دولت اعلیحضرت امپراطوری ممالک روسیه حق خواهند داشت و در نقاط سرحدی خاک ایران کارگزاری تعیین نمایند و این کارگزاری واسطه خواهند بود در مراودات فیمابین کارگزاران طرفین راجعه بحفظ و آسایش در صفحات همسایه با خاک دولتین علیتین سنیتین

فصل هشتم

عهود و شروطی که در عهدنامه‌جات و قرارنامه‌جات سابقه بین الدولتین علیتین منعقد است عموماً بجز اینها بقوت خود باقی و برقرار خواهد بود

فصل نهم

این عهدنامه که در دو نسخه بیک مضمون ترتیب یافته است و بخط و مهر وکلای مختارین رسیده و بمهر ایشان ممهور شده است از جانب اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران و اعلیحضرت امپراطور و اتوکرات کل ممالک روسیه مصدق و ممضی و تصدیقنامجات مستدله به توسط مخصوص ایشان مبادله خواهد بود در مدت چهار ماه یا زودتر اگر ممکن شد در دارالخلافه

طهران بین وکلای مختارین سه دولتین علیتین [illegible] تحریراً در دارالخلافه طهران بتاریخ نهم شهر دکابر ۱۸۸۱ سنه مسیحیه مطابق بیست و نهم محرم الحرام سنه ۱۲۹۹

۱۳۰۰

بسم الله تعالی

چهارشنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۰۰ از شهر طهران و سربنه اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه روحنا فداه به خاتون آباد [illegible] رفته رو بمشرق مسافت دارد چهار فرسخ و در برابر شهر طهران می‌گذرد یک رشته کوه دماوند رو بجنوب در اینجا ممتد شد حقیقةً بمنزله شعبه دیگر از کوه البرز محسوب است تقاطع کرده همه جا در سینه دامنه شرقی کوه البرز حرکت می‌شود دهات [illegible] از این طهران در طرف یمین در دامنه رشته کوه دماوند در طرف یسار واقع و بعد از سه فرسخ راه از نقطه گذشته تا غروب آفتاب وارد رباط [illegible] این جلگه تماماً دهات مرغوب و [illegible] است و آب رودخانه جاجرود [illegible] جاری و از آن نهرها منشعب شده بهر یک از قرار واقعه در این جلگه میرود فصل [illegible] جناب صدیق الملک رئیس وزارت جلیله [illegible] در این منزل همراه بود

سه‌شنبه پانزدهم ربیع الاول ۱۳۰۰

از خاتون آباد بایوان کیف شش فرسخ سنگین مسافت دارد اگرچه راه آن صاف و هموار است با اینکه تمام صحرا برف بود [illegible] از عسرت بود بعد از حرکت از منزل فصل [illegible] خانه و [illegible] دارد [illegible] حرکت به بهار کرد [illegible] ایوان [illegible] از منزل [illegible] مسافت کرده همه جا بغیر [illegible] بیشتر [illegible] نهرهای راه [illegible] جاجرود جدا کرده [illegible] برای [illegible] دهات واقعه در جلگه در این عبور [illegible] نهرها [illegible] اینکه آب [illegible] یخ بسته بود [illegible] پل [illegible] نمی‌گذشت [illegible] این راه را [illegible] رفته رو بمشرق حرکت دارد [illegible] دهات ایوان [illegible]

در این بسیار راه همه جا واقع است دو فرسخ از منزل گذشته بواسطه شدت سرما و قوه حرکت نبود
و تنها راه را نخورده بودم قریب راه دو ساعت رسیدم به شریف آباد و دهات آن مال حاجی میرزا قاسم
نایب الصدر [؟] مبارکه است و بقیه مال رعیت رفتم در آن ده در نهار را خوردم ابنیه‌ای بسیار عجیب
مانده بود در خانه [؟] سه ده شتر بسیار رفتیم و با نصیحت بود و جرئت نمی‌کرد بواسطه حسد ما
و مأمورین دیوان با تنها [؟] آوردند ابراز یا مرحمت نمایم داد و تقریر نمی‌کند بنا بر اطمینان خاطر
رفتم آن و چیز آورد و دلش گرد مهربانی کردم و انعامی دادم تعجب کرد (من هم تعجب کردم)
از اینجا تا ایوان کیف سه چهار فرسخ است دیگر آبادی نیست و کویر است در راه رفته رفته
مایل به سربلندی می‌شود تا منزل قریب نیم ساعت به غروب مانده رسیدم در ده بالا در دامن
رود و خانه اینجا است منزل کردم اینجا بواسطه قربان [؟] یعنی [؟] هاران رشته
کوه کوه زنده دارد دو دهی تپه واقع است قبیل آبادی و سه چهار دکان دارد

چهارشنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۰

از ایوان کیف به قشلاق شش فرسخ مسافت رو به مشرق دارد دو فرسخ از منزل گذشته داخل رشته
جبال شده و از دو ماهور سرازیر است و کوه [؟] را دو سه تو [؟] پیدا شد دو فرسخ راه
در پیچ و خم های کوه مزبور حرکت کردم رودخانه‌ها و مجاری سیلاب است در این وقت
از آب برف آبی داشت و گل آلود بود در میان رشته مزبور واقع دشتی است مرتبه عبور کردم
پس از بیرون رفتن از رشته مزبور راه آن اغلب هموار و خاک قرمز است [؟]
خار و خس زیاد جرگه‌ها و دهات خوب مرغوب دارد و قلعه‌ای از طرف چپ
راه واقع است دو فرسخ حرکت کرده وارد قشلاق شدم واقعا همین مزار قشلاق است
تا ده بسته [؟] مزار برف و سرما بسخت بود در این جرگه هوا خوب بود دست می‌دهد
زراعت کنند ابنیه سبز و خرم بود قشلاق مال سیف الدوله آقا والا است
دکاکین ساخته [؟] و خانه‌ها دارد کاروانسرای اینجا بسیار کثیف است دیده در خانه

اتفاقا

اتفاقاً امروز در حوش [؟] جوالات مختلف از هر بیابان می‌رود و عمومی شاعری و تحقیق [؟] گفت دارم
می‌شود بعد از تحقیق معلوم شد مرده خان [؟] اینجا است منزل کردم راحت اینجا خوب است
ولکن آب گوارا ندارد آتش گلی آلود است آب جاری هم دارد در وقت [؟] آب بسیار است

پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۰

از قشلاق به ده نمک شش فرسخ [؟] و ولی است اینجا و [؟] مسافت رو به مشرق دارد اگرچه در بعض
جاها راه [؟] خوب است ولکن از اینجای منزل بفاصله یک میدان نهرها که از رودخانه
جدا کرده‌اند به دهات شمال اینجا یعنی [؟] بسته‌اند که از ده‌ها دو است در این جرگه همه جا از طرف
چپ راه و شمال جرگه واقع است و بعضی ویران شده‌اند شروع کرده قریب دو فرسخ به
جدول نهرهای مزبور بفاصله رو به جنوب جاری است در این فصل بواسطه یکی از اطراف خود را
زیادی از صحرا و کمی نمو است عبور آنی فعلا از [؟] و صدمه نبود در ده نمک با [؟]
نهار خوردم [؟] و از [؟] و از [؟] عالیات بنا خبر بود و از التفات
دولتی ایشان را نهار خورد و [؟] ده موسوم [؟] از طرف راست راه واقع شده بود
این جرگه تا این نقطه دهات فراوانی دارد و همه جز برف خار محسوب است و از این
نقطه به بعد دو فرسخ فرسخ خواهد تا ده نمک همه راه صاف و ولکن فقط رود [؟]
و بیابان است [؟] اما غالبا در این راه طرف چپ واقع است که جهت
غروب مانده وارد کاروانسرای شاه عباسی و جای عالی [؟] تعمیر کرده است بنا
اینجا چند خانوار رعیت دارد دو دهی [؟] و از است و آب [؟] و در این فصل زمستان
می‌توان رفع حاجت کرد دارد دختر مرحوم حاجی ظهیر الدوله و عیال محمد قلی خان [؟]

و ده نفر از حاکم شاهرود سوار است همراه بجنورد

جمعه سیزدهم ربیع الاول ۱۳۰

از ده ملک به الهک کرد هفت فرسخ مسافت قوچ داغ دارد قریب سه فرسخ از آن رو به مشرق است
و بعد از آن مسافت در میان دره بیجی پای خیرابادرا ساخته اند و همان جاده که خراسان و عراق محسوب است
و تا خیرآباد نیم فرسخ است راه رفته رفته رو به شمال ممتد میشود این راه نیز بواسطه آنکه در دامنه
سلسله کوه واقع است میگذرد از ابتدای منزل متدرجا راه رو بفراز گذارده در میان تپه ها و تپه های خاکی
کوه برزرگی افتد و خیلی از اعوجاج و فراز های تند نیست در این راه جز در خیرآباد و ابادی در بالای
دم چهار فرسخ نرسیده دارد دیگر آب ندارد که نیم فرسخ مانده بالهک کرد در میان تپه ها چند خاکی
و حقیقته حوطه برقی بمزلوره است یک نهرآبی است لاغر و در جاهای دیگر این راه نیز
پیاده از سنگ بروی شکفته که بواسطه شستن باران و جریان آبهای بهاری تپه ها واقع در انتهای رخته اند
و سر روی هر دو جانب از زحمت عبور مانند آنها در به دامنه الهک کرد تعریفی است رو بطرف جنوب
خوب دارد و قریب چهار هزار رعیت اینجا است از جمله عجایب اینجا است
که میگفتند زنان سردار که زوجه یک نفر از زوار مشهدی بود در تعاقب مراجعت میکند
در این منازل بواسطه بعد راه و چه بواسطه سرما و برف و اتفاق اسب خسته و ناتوان شده
این زن تمام راه را پیاده و بطور حرکت میکرد به تندی و چالاکی که گویا ده قدم
راه رفته است

شنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۰

از الهک کرد به بمنان پنج فرسخ مسافت رو بشمال دارد راه آن مسطح و هموار است
و کمی بد آب و علف یا ریگ زار پس از دو فرسخ راه از ما گذشته ده رسیم به سرخه است

قزلان
از سمنان شش منزل
هر منزل شش فرسخ
است

۱۱/۱۵

و راه از وسط ده مزبور میگذرد در اینجا از خانه بزرگی بمعنی رستگاریت [illegible] اقامت کرد و سه خرمن اشت
صرف نهار شد چون انار بی دانه و خربزه اینجا در این صفحات معروف است بطور
هدیه قدری انار و خربزه آوردند انعام دادم شعوف شده رفت کرد ده مزبور ششصد خانوار
رعیت دارد و هزار و پانصد تومان جمع مالیات ایشان از چهار هزار تومان است اجاف باینجا میخورند
از اینجا تا بمنان سه فرسخ راه ریگ زار بد آب است همه جا عبور شد از طرف جنوب
حرکت قوس کرده از مغرب شهر گذشته بطرف شمال آن که کاروانسرا است
در معبر راه مشهد دوازدهم بهمین جا منزل کردیم شهر بمنان بطور مستطیل افتاده
قریب به دامنه کوه که یک دستی است از کوه افتاده هوای بسیار سردی دارد و بد آب است
باروی و خندق ندارد حقیقته قصبه معتبری است بازار و دکاکین و حمام دارد
کوچه های تنگ و در خانه های خیلی بد و یک پارچه شبیه بخانه یهودیها است مدرسه و مسجدی بزرگ
قریب بهمین دروازه شهد واقع شده است از آن زمان بهیچ کتیبه در آنجا ندیدم لیکن اینجا
ولی بر فقرا اینجا میتواند بود احتشام الملک مرحوم میرزا محمد خان بیگلربیگی در اصفهان
رفته بود و در اینجا نبود اما گاه مطالعه ندارد کنم دیدم از خانه و در این طوال بنا نفر
میخوانند و تحقیق سه هزار خانوار دارد

یکشنبه پانزدهم ربیع الاول ۱۳۰

بواسطه آنکه مهد علیا قدری از صدمه و خستگی راه بیرون بیایند در بمنان توقف نمودیم هم آب
و هوای اینجا سرد است زنهای دهاتی میخوانند ... اهل بمنان مقتضب و شروع به بارون
برف نمود مذکور میداشتند اهالی اینجا که در این ایام گذشتن از منزل آهوان خطرناک است

دوشنبه شانزدهم ربیع الاول ۱۳۰

از بمنان تا آهوان هفت فرسخ مسافت رو به شمال دارد قریب یک فرسخ دور از بمنان

میگذرد راه رفته رفته رو بفراز میرود و چون تنگه [illegible] کوهی و بار [illegible] شاه جوی [illegible] محسوب است
میشود و همه جا با [illegible] زاید آن عبور کرده سه فرسخ [illegible] کرام [illegible]
ده خرابه و موسوم به [illegible] و چشمه نهری دارد رسیدیم و همه جا باغ چمنهای سبز [illegible] مزرعه
و تقریباً شش فرسخ است و بواسطه اینکه اطراف راه تپه و کوهها و دشتهای کوه واقعه
در میان است اغلب اوقات [illegible] باد و مه داشته جهت هلاک [illegible]
واقعه بزرگی است چه بواسطه [illegible] در زمستان و چه بواسطه [illegible] در تابستان [illegible] مشقت
خواهد بود آهوان فقط رباطی است از شاه عباس مغفور دیگر آبادی ندارد کاروانسرای
مخروبه [illegible] در جنب راست همین رباطات [illegible] سلاطین سلف یعنی نوشیروان [illegible]
[illegible] حصار [illegible] باقی نمانده است [illegible] چاپارخانه [illegible]
[illegible] دارد

سه شنبه بیستم ربیع الاول ۱۳۰

از آهوان به قوشه شش فرسخ مسافت [illegible] دارد [illegible] آب [illegible] در عرض راه آبادی
نبوده [illegible] سه فرسخ که از منزل عبور شد راه سراشیب شد [illegible] بعض
تپه های برف [illegible] میگذرد و بعد از آن رفته رفته راه به صحرای ریگزار هموار منتهی میشود
در اینجا صحرا برف [illegible] حرکت می کردند گرد [illegible] همه اهالی [illegible]
[illegible] وقت [illegible] راه [illegible] تعجب می کردند و از تفضلات الهی است [illegible]
[illegible] شده است [illegible] در تابستان [illegible] هلاک کننده میشود
قوشه فقط یک کاروانسرای شاه عباسی دارد و یک چاپارخانه و [illegible] حجره [illegible] نان می [illegible]
[illegible] میفروشند لاغیر [illegible] کوه [illegible] همه جا در طرف یسار راه [illegible] چهار میدانی
رو به شمال امتداد دارد و بعض [illegible] آن [illegible] واقع شده به نقطه [illegible]

احداث [illegible] چنانچه [illegible] سمنان را [illegible] کرده است و هر یک از منازل نیز [illegible] بهمین صفت
بوده [illegible] خلاصه چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم [illegible] سمنان و آهوان
واقع [illegible] است و شب قریب [illegible] فقط در منزل [illegible] آتش کردم [illegible]
زیاد [illegible] خواب نتوانستم بکنم هزار درجه از سرمای زمستان [illegible] بدتر است

چهارشنبه بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۰

از قوشه به سمنان شش فرسخ مسافت [illegible] دارد غالب [illegible] راه [illegible] آب است فقط
سه فرسخ از منزل گذشته قریه [illegible] آباد و در میان [illegible] حصار محکم واقع شده و چند پارچه ده دیگر
در چنین واقع است لاغیر [illegible] آباد صرف [illegible] خوب دارد قصبه [illegible]
قریب ده هزار خانوار دارد دیگر بسیار مخروبه [illegible] وضع [illegible] انتظامی نیست
بازاری دارد [illegible] دکان [illegible] دارد بزاز و بقال [illegible] اصناف [illegible] قاعده
بوده نیست مثلاً بقال [illegible] قند [illegible]
[illegible] دارد [illegible] دروازه مخروبه آن کاروانسرای شاه عباسی است نهری [illegible]
[illegible] ساخته اند میگذرد چند [illegible] دارد مخصوصاً [illegible] قدری گردش کردم
قلعه مخروبه از قدیم الایام دارد [illegible] سابق [illegible] داشته است دیگر [illegible] خانوار [illegible]
[illegible] دارند [illegible] بیرون آن خندق [illegible] آثارش باقی است
و مدرسه دارد که [illegible] بنظر [illegible] قدیم می آمد گفتند فتحعلیشاه [illegible] در عهد [illegible]
حاکم اینجا بوده ساخته است مقابل آن مدرسه مسجدی است [illegible] قدیم [illegible] در عهد [illegible]
[illegible] ساخته شده مناره آجری و ایوان بزرگ [illegible] کرده بسیار خوب دارد [illegible]
[illegible] آمده است [illegible] قدیم [illegible] بنظر [illegible]
خارجی زیاد می آمد [illegible] کرده اند [illegible] مرحوم میرزا [illegible] خان [illegible] ساخته است

از سمنان
[illegible] منزل
[illegible] فرسخ است

دیگر آن عالیها دیگاه هاست جای خوبی است از حکام ... جاده ... عزت ... و طایفه
محبت دارند ... موجب سفت مردم ... بسیار پریشان ... راه ... برای ... این
شهر ... راهها ... راه ... آن ... و ... مجمع ... بیلاقیت ... و منافع آن
با ... و ... خوب ... معروف است

پنجشنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۰

از دهستان به ده ... قرع ... روبشمال دارد در راه ... است دهات دهستان ...
در ... سمت ... واقع شده است ... از دهستان بازار ... قصه ... بیرون ... عبور ...
قریب ... فرسخ گذشته راه ... دهستان ... موسوم ... ده ... میرود ... بخصوص ...
... دهات دهستان ... ده ... ده ... مشاهده ... رابطه ... قنات ...
... کرده ... گذشته ... مشروب ... در ... جاهای ... یک ... ساخته ...
... رابطه ... عمارت ... گرگان ... است ... فرسخ ... منزل گذشته بودیم
... جاریه ... بود ... برای ... تازه ... میرزا ... رضا ... ایلخانی ...
... شاهرود ... حاجی ظهیرالدوله ... مرحوم ... رفت ... موسوم ... واقع شده است
... کرده ... معروف ... یک ... قریه ... مسافت کرده ... اسمعیل خان برادر
... مرحوم ... ظهیرالدوله مرحوم بود ... ضابط است ... مرحوم ... دارد ... منزل
ظهیرالدوله است ... قریب ... منزل کردیم ... خوب است ... رابطه
... رابطه ... میان ... واقع شده است ... منزل ... و
... رابطه منزل کردند ... رابطه
... منزل ... سابقاً ... قریب ... بوده است ... گرفته ... قریب
... دارد ... است ... دارد ... رابطه ... مشاهده ... شد

دهستان
شاهرود
... فرسخ

دهستان
... شاهرود ... فرسخ
... فرسخ

از ده ... تا شاهرود چهار فرسخ مسافت رو به شمال شرق دارد راه آن صاف ... سنگلاخ
و سراشیب است ... همه جا ... قریب ... کوه ... رشته ... میرود ... دهات
متعلقه آن در طرف ... راه افتاده است شاهرود ... باغات زیاد دارد
... جنوب ... متصل ... کوه ... بسطام ... استرآباد میرود در شمال شهر
... واقع شده است ... راه ... از وسط کوچه ... است ... مستقیم میرود به بسطام ...
دیگری یک میدان ... از طرف ... کوه ... دارد ... شهر ...
به استرآباد میرود شاهرود ... است ... تجارت ... بازار ... است
در بازار جدید ... سفید است ... از ... روس ... دکان
بازار کرده ... است ... شهر ... در میان ... قلعه ... است یک
بزرگ و دیگری ... قلعه در میان آن ... عمیقی ...
بازار و دکاکین ... تجار ... خوب ... آن ... است
در خارج ... قلعه ... قلعه ... است ... قلعه خوب ...
... دارد بازار ... شیروانی ... چوب ... است ...
... سفید کرده ... بازارهای ... گنبد
... عمده ... بازار ... قریب
... است ... قلعه ساخته ... است ... بازار ... اصناف
... است ... چند ... بسطام ... تجار ...
... شهر ... دهات متعلقه ... طرف جنوب
شاهرود ... است ... از ... محجب است ...
تا استرآباد ... منزل ... است ... شاهی است

تقریباً چهار پنج هزار نفر دارد تعجب اینکه غالباً دهات اینجا متصل بهم هستند آبادان زیاد است و لابد

و دو سه حمام هم دارد یکی در وسط بازارچه و قریب بخیابان خانهای بیرون است شب کرد

اینجا معروف است درخت بهای قرمز سفید و فصل تابستان خوب است در رباط متصل چند

و بوستان بود و بالاخانهای خوب و دو برج بلندی یک در شرقی آن باغات بهم شرف

دارد دیگر به جنوب و غرب رفته است میرود مقیمی که بمنزل است میرزا طاهر که زیر تقریباً

اینجا و همان دوستان دارد دو دربالاخانهای رباط مذکور منزل داشت مردم

بالاقبالی منظر آمد پیدا و جلد صحیح بود بلند بالا پایین است در رباط منزل بار

آب شاهرود از سمت شمال آن میگذرد بسیار است از میان آن در رباط قنات میرود

بقدر چهار سنگ آب قسمتی باغات و خانه‌ها میرود قسمت دیگر بدهات خالصه

میرود حاکم اینجا در وسط می‌نشیند بواسطه اینکه این نقطه محل مرور مردم است رشیده نهار

یکی دو روز انتقالی بعمل میآورد در خرابه شکار کرده است

بیست و چهارم و بیست و پنجم ربیع الاول ۱۳۰۰

در شاهرود بواسطه اینکه حالت قدری بحال بیاید ملک دیر آمده بود بنا بمال ارابه و توپ معطل شده اقامت کردیم

دوشنبه بیست و ششم ربیع الاول ۱۳۰۰

از شاهرود به میامی چهارده فرسخ مسافت رو به شمال شرق دارد ابتدا راه از بعضی کوچهای شاهرود

میگذرد و بعد بواسطه پنج رودخانه آب قسمتی از دهات خالصه پیش از گذشته داخل جلگه

میشود دهات شاهرود قریب بیک فرسخ در یمین راه واقع است در راه از دامنه کوه شمالی

شاهرود رفته رفته رو بطرف کوه جنوبی آن میگذرد حقیقتاً این دو کوه یک سلسله

دارند که دو دره محسوب است و دو بلاس کرد و آنجائی منشعب شده بجنوب می

سه شنبه بیست و هفتم ربیع الاول ۱۳۰۰

از مسافت دشت فرسخ جلگه را بیک کرده است خلاصه دو فرسخ از منزل گذشته راه از وسط خرابه‌های زیاد

میگذرد و از آنجا دو خانوار بیش نیست ولی این خرابه‌های آن زیاد است از آن بعد جلگه باز است

داخل جلگه بواسطه بعضی تپه‌های خاکی زیاد منحرف و مستور بود رکشان برده است شتر

در دست هر یک از اینها محکم است بار را بسته و عبور به قصبه تنگ عقبه صعود نماید

سه فرسخ در منزل عبور کردیم آب اینجا خراب است و سابقاً برای عابرین ساخته بوده‌اند

و از اینجا نیز چهار فرسخ مرتفع قلعه است که مرحوم میرزا آقاخان نوری صدراعظم ساخته است

دیگر بواسطه جنگ شدن آتش آبادی نیست سه فرسخ از اینجا نیز عبور کردیم قراولخانه چیلچه

که برای امنیت عابرین ساخته‌اند در میان آن دو سه خانوار است و جزئی زراعتی میکنند

زیاد و حقیقتاً معادن زیبا مانند یک فرسخ از آن جا گذشته داروغه میامی شد اینجا مزرعه‌ها

وسیع است و سرکارها دارد در یک خانوار هستند کاروانسرای شاه عباسی دارد و باغات

و زراعت خوب دارند و میامی در دامنه شمالی کوه واقع شده است و هوای اینجا و اینجا ییلاق

سرد است

سه شنبه بیست و هفتم ربیع الاول ۱۳۰۰

از میامی به میان دشت شش فرسخ مسافت رو بمشرق دارد قریب یک فرسخ در امتداد مقصد

کوه واقعه در جنوب میامی گذشته باغات زیادی کشته میامی در دامنه رسیدند واقع شد و از آب

رودخانه شرب میشود مرور شد و از آن نقطه راه رو بنزول کرده و پیچ جهانی رشته کوه میامی دارای

شعبه دامنه رسیده است و افقه یک میدانی از باغات و مزار گذشته تا اینجا که است

و از پیشروی روبروی که دو میدانی است آب از آنجا گذشته قلعه رسیده است و چند خانوار دارد

و از اینجا تا میان دشت تمام راه بی آب و همه بالا و بلند پیچ جهانی زیاد میگذرد

و قریب یک فرسخ بمیان دشت مانده راه همواره دیگر است و رباط اینجا ... میشود

یک راه بزرگ دارد که از راه روز گذشته مخوف تر و تمام آن طور است که به هر سه یا چهار قدم می تواند سواره و پیاده
عابرین را اینجا دستگیر نماید و به هیچ صورت کسی نمی تواند خلاص شود مگر اینکه جلو راه و اسب و اسلحه خیلی
ممتاز داشته باشد در این صورت هم مقاومت خود را با نجات میدهد والا برای کسی که دارای اینها نبوده
باشد امکان نجات نخواهد بود دو رباط را به صرف نهار شد و تمام رباطها جوری کار گذارده
دولت رو به ویرانی است و هیچ جرئت در تعقیب بعضی افعال نا به جا نمی توانند کرد
میان دشت قلعه دارد و پناه خانه از رعیت و حاجی محتاج خیلی کار به رباط با آب آب انبار ... بخورند
تحصیل نمایند کاروانسرای کوچک از شاه عباس مرحوم ساخته حسین خان نظام الدوله سابق ایران نیز
حقیقةً رباط بسیار خوب بزرگ که علاوه بر آن رباطی خوب است جز برای شاه ساخته رباط خوبی
سر پوشیده در شرق آن اینجا رباطی با رباط جوی خانه که آن نیز به ناسکونت عابرین امکان است
دارد وسط آن حوض خانه و آب انبار که از خوشی آب جوی متصل کرده اند به رباط شاه عباس
بنظر بهتر دارد و در جوی خانه طرف شرق رباط نظام الدوله است و طرف غرب
رباط شاه عباس و در های این دو رباط رو به روی یکدیگر واقع شده است میان دو دشت
سواران جلو رانی سینه به سینه وقت ... از جلو ... حاضر ... شده بود میان دشت قسمت زمین
دور اینجا ماه در شبه شب یکی تشنه می مرده و دیگری از خوردن آب ... تمام آنها ... بی آب ... از رعیت ...

چهارشنبه بیست و هشتم ربیع الثانی ۱۳۰

از میان دشت به عباس آباد شش فرسخ مسافت رو به شرق دارد میل به فرسخ از منزل گذشته راه
صاف دارد و دشت است پس از آن راه بعضی تنگها و تپه ریگ هم دارد و در بعضی جاها چندان
خطرناک نیست و جاده زیاد است و دائماً آبادی نزدیک خلاصه سه فرسخ که از آن تنگه و ماهور ها خاک
و کمی سنگلاخ دارد حرکت شد به قلعه الهاک که تا شاهرود رسیدیم شترت سه بطری بود ... که
حرکت نمانده بود رفتیم میان قلعه خانه ای که اندرونی آنجا که خود ... بسیار مردم خوب نمودند

نهار آتش کرده صرف نهار شد بعد از آن در جلو صاحب خانه را به حضور خواسته مدتی چون و چند بار از
رعیت می خوردند عیال صاحب خانه نیز خوب و نان سفید قدری هم آورد مخصوصاً برای
ما قدری خوردم و انعام به او دادم زیاد خرسند قت شد الهاک بی خانوار رعیت
دارد و کمی آب و قنات زراعت نیست نواب جهان نور میرزا خراسانی بوده است قنات
احداث کند قدری حفر کرده اند به واسطه عزل ایشان نیمه کار باقی مانده است شاه عباس
مرحوم نیز در اینجا رباطی ساخته است و تمام مخروبه شده است فقط سر در و جلو تیم آب انبار آن
باقی است از الهاک به عباس آباد دو فرسخ است یک فرسخ آن راه از میان کوه
و دره میگذرد و پس از گذشتن از دره به سر بیرون که آن نقطه جلو قلعه سبزوار است و اول جلگه شد
یک فرسخ دامنه کوه نگاه الهاک حرکت شد به عباس آباد در دامنه همان رشته واقع
میرسد قلعه عباس آباد روی تپه واقع شده است قریب به رباط شاه عباس مرحوم ساخته است
و عجب رباطی است یک قناتی از شاه عباس در اینجا بیرون آورده است در رشته آن
معلوم نیست و آب آن از زیر قلعه اقتباس شده از صدر اول و حوض که در میان رباط بیشه
و اینکه ساخته شده است گذشته و قبل جزئی خراب شده اینجا میشود قلعه عباس آباد
تشکیل خانوار است مرحوم شاه عباس اینها را از گرجستان کوچ داده اینجا ساکن نموده است
و هم گرجی تفقد از قدیم الایام از مالیات و ولایت گرجی معاف هستند با خرابی و مجموع
محوطه قلعه آب دارد قدری انبار و درشت است زارعین بهانه جهت ندارند
و محتاج را از خارج خریده به اینجا می آورند جهت عابرین و ما برای بعضی زوار و اسلحه گرجی رباط
دار آن شاه حالا تیار نماید یک فرسخ راه با ما دادند استقبال نمایند و اهل خراسانی را به جهانی
به استقبال گرفته اند بفروشند

شنبه بیست و نهم ربیع الثانی ۱۳۰

از عباس‌آباد به مزینان معروف شش فرسخ است و بعضی هفت و هشت فرسخ مسافت رو بمشرق دارد
و تمام راه از کنار کویر شوره زاری میگذرد یک فرسخ از منزل گذشته در طرف یسار راه قراولخانه بود
که گویا بجهت محافظت سیم تلگراف ساخته بودند دو فرسخ از منزل گذشته از پی آجری معروف
به پی ابریشم مرور شد اگرچه آب کمی داشت و گفتند یخ نزده است و آب و گل لجن و بد بود
یک میدان از پی بزرگ گذشته قلعه صدرآباد است ده دوازده خانوار رعیت و سرباز دارد هشتاد
تومان مالیات از آنها میگیرند با اینکه بی‌آب است زراعتی ندارند اهالی اینجا زیاد شکایت
از تعدی داروغه بجورشانی میکردند ده مالیات شصت تومانی در ازای هشتاد تومان از آنها
مالیات میگیرند غالب شکایت اینها از ظلم عسکرخان است که بورود هر حاکمی خودش را
مباشر میکند مذکور میداشتند مقرر شد که تحقیقاً عرض حال بمقرب الخاقان داده‌اند نبوده
مانده است از دولت قریب به ... کنگ و کنج بالا از آن بالای این قلعه داده بسمت
ده هفتاد اقتضا نکرد بزنند خلاصه از اینجا به مزینان شش فرسخ است و آب خوراکی
ابداً در بین راه نیست و دیده نمیشود قریب به فرسخ به مزینان مانده ده مرسوم
به کاهک است دو راه از وسط زراعت اینجا میگذرد یک میدان به مزینان مانده
خرابه‌های قدیم اهالی مزینان است حالا قلعه اینجا قریب به رباط شاه عباسی است
چهارصد خانوار میشوند و هشتاد سوار بدولت میدهند تمام شیعه اثنی‌عشریه الهی که
در این راه همه جا قریب به سیم ممتد شده است

جمعه غره ربیع الثانی ۱۳۰

از مزینان به مهر پنج فرسخ مسافت رو به مشرق دارد این راه نیز کویر بی‌آب است
چهار فرسخ از منزل گذشته در ده مرسوم به سروار در خانه روضه خوان صرف نهار شد
سی صد خانوار رعیت است از اینجا به مهر یک فرسخ است در این حوالی

مهر و دهات سبزوار قریب بیک کویر واقع شده مهر در دامنه شمالی کوه و دامنه‌های ...
رشته است ... هر دو نیز در شمال آن افتاده است در اینجا تازگی رباط خوب
حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزوار بنا کرده است ولی هنوز یک قسمت شمالی آن
ناتمام مانده است اگر چنین بخواهد زیاد ... برده آن را در تابستان تمام بکند قلعه
مهر دویست خانوار رعیت دارد یک رباط قدیمی ... دارد درخت توت
زیاد اینجا دارد که کرم پیله میخوابانند و آب آن در یک روز ... ده است بالادست آن
میگیرند سه روز حق اینها میشود در این آب ندارد که در بعض گودالها آب انبار
که بانی رباط ساخته شده است در ضلع رباط است و آب آن بر از فضله بود

سه شنبه پنجم ربیع الثانی ۱۳۰

از مهر به سبزوار هفت فرسخ مسافت رو به مشرق دارد و غالباً این راه کویر بی‌آب است
سه فرسخ از منزل گذشته رباط شاه عباسی است که بواسطه دوری آن از ده مخروبه
و وقفه افتاده است از اینجا راه رفته رفته رو بفرازی میگذارد سه فرسخ از آن گذشته
دو یک فرسخی سبزوار برج مناره است در کنار راه که آن را خسروگرد میخوانند از آن
به بعد بعض خرابه‌های قریبه است که گویا سابقاً اینجا داخل شهر بوده که شهر در اینجا بوده است
سبزوار برج و باروی گل مخروبه دارد و کوچه بازار اینجا غالباً از چوب سقف زده‌اند
و تنگ و کثیف است از انهار متفرقه جنس در اینجا قیمتی بدست آورده کاروانسرا
دو سه در دارد یکی در آن در بازار در مطرح کاروانسرای گلشن اصفهانی ساخته است
خوب به تعمیر حاجی میرزا در اینجا ساخته‌اند مسجد جامع خوبی هم قریب
به همان کاروانسرا که در آن در بازار است دارد و مدرسه‌ها در آخر بازار

از شاهرود
الی سبزوار هشت منزل
چهل و یک فرسخ

یعنی طرف غربی آن هم آثار قدیمه است درینجا دارد ولکن بعد از ... پیدا نیست
و خرابه ... شهر بیهق طول آن از شمال بجنوب است و دو دروازه شرقی و غربی
دارد شرقی را دروازه مشهد غربی را دروازه ... مینامند مرحوم شاه عباس
در دروازه غربی رباطی ساخته است در طرف شرقی دروازه هم فرامرز خان سرکرده
سواره ... مستشارالملک به تازگی ساخته است و ... مشهد در این رباط در ...
از ارض اقدس ... خواهند نمود ولکن بقرار مذکور ... الحمد لله
تعمیر خرابه است سبزوار در جلگه واقع است و رشته کوه ... در شمال
و ... در جنوب آن واقع شده است و همه جا ... گذشته ...
... اینجا ... شعبه ... امتداد می یابد ...
و سبزوار ... است سبزوار قریب ... هزار خانوار دارد ...
قریب ... دروازه غربی اینجا واقع است و حاکم اینجا امیرزاده ... میرزا ...
... میرزا ... است از سبزوار ...
... منزل است ... راه آن از دروازه شرقی شهر ... رشته کوه ...
سبزوار را قطع خواهد کرد

یکشنبه سیم ربیع الثانی ۱۳۰

بواسطه اینکه ... در منزل ... به ... دوازده فرسخ خراسانی و قطعه ... فرسخ است
دیگر ... آب است ... ناتوانی و ناخوشی ... در سبزوار اقامت کرده ...
... را ... بوده ... و ...
از سبزوار به مشهد ... هوای سبزوار و زعفرانی بسیار سرد ... است

چهارشنبه چهارم ربیع الثانی ۱۳۰

از سبزوار به زعفرانی شش فرسخ مسافت رو بمشرق دارد و غالب راه آن هموار و مسطح و همه جا
دهات قلمرو سبزوار در طرف یمین راه واقع است از جمله ... ده بالا و ...
وغیره وغیره است قریب یک فرسخ بمنزل مانده آب انبار است در طرف یسار
راه ساخته اند و مترددین اینجا بضرورت مضطر نشوند زعفرانی رباط خوب دارد و قریه
مرتفعه است و پنجاه شصت خانوار رعیت اینجا میشود سابقا هم اینجا بجهت ...
ترکمان ... بوده است ولکن ...
یک نفر ... و الاغ ... عبور و مرور دارند زعفرانی در جنوب رشته کوه سبزوار واقع

پنجشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۳۰

از زعفرانی به شوراب چهار فرسخ خراسانی است و راه آن رو بمشرق است قریب
یک فرسخ از منزل گذشته آثار ده خرابه و آب انبار است و از اینجا قریب یک فرسخ
گذشته در دامنه کوه سبزوار راه از وسط آن میگذرد شش هفت خانوار رعیت ...
دارند ... رباط ... است معروف به رباط ...
از ... رباط ... پس از ... از اینجا راه ...
دو فرسخ ... به شوراب ... سبزوار ...
... طرف غربی ... سبزوار محسوب است ...
... ده شوراب ... شرقی ... رشته کوه سبزوار واقع است
قلعه دارد و پنجاه شصت خانوار رعیت رباط خوبی هم میرزا محمدرضا مستشارالملک
... خراسانی در اینجا ساخته است و مترددین از اینجا ... اگر در فصل زمستان
... بوده باشند

چهارشنبه ششم ربیع الثانی ۱۳۰

از شوراب تا ... هفت فرسخ مسافت رو به مشرق دارد در راه در فرسخ اول بعضی تپه‌های خاکی
نیست و قرار داری ... پس از آن ... همه جا ... [illegible]
در ابتدای ... قریب به انتهای تپه‌های خاکی چند خانوار بلوچ ... داده اند قریب
به فرسخ از اینجا گذشته راه از طرف جنوب متصل ده ... به ده ... خواهد گذشت
یک فرسخ دیگر از اینجا گذشته خرابه‌های ده ... حسن آباد واقع در کنار جاده است
از اینجا نیز یک فرسخ ... ده ... نصرآباد است پنجصد خانوار در ...
کلاته دارد قریب یک فرسخ دیگر که از اینجا گذشتیم در ... طرف شرقی ...
منزل ... آخر ... رفته چهار فرسخ می‌شود در وقت بارش ... گل
می‌شود و عبور آن بسیار صعب است از نصرآباد رفت ... و قدرت
از همراهان برده بود فرسخ‌های اینجا خیلی زیاد و هر فرسخی ... فرسخ است ...
چونکه ... تقریباً ده فرسخ مربع است همه دشت و آب ... خوب دارد مشهور است
در اینجا ... خربزه ... متوسط ... است ...
یک قران بود ... طهرانی است

پنجشنبه هفتم شهر ربیع الثانی ۱۳۰

به واسطه باران رفت ... در توقف ... برج و باروی خوب دارد ... طرح آن
بطور ... ساخته شده است ... برج دیگر در ... قلعه ... و مناسب
می‌تواند شود ... از عدم ... محکم ... مخروبه و در بعضی جاها ... داخل می‌شود
خندق آن نیز ... طول ... از شمال به جنوب ... جنوبی
که سبزوار ... واقع شده است ... دروازه دارد یکی جنوبی و یکی شرقی

در سبزوار ... منزل ... [illegible]

اینجا ... بوضع خرابی است ... مخروبه و ... است بازارهای وضع چهار بازار است
و در وسط آن بازار میدان کوچکی است ... سقف بازارها ... و چوب است
و ... فقط قدری از آن بازار ... و سقف آن ... دارد ...
از آثار قدیم مانده است ... ... و آب آن ... می‌شود ...
انتها به بازار ... دارد ... اینجا بهتر از ... مسجد جامع
اینجا ... از آثار قدیمه است تقریباً ایوان آن ...
آجرکاری خوب شده است ... به واسطه ... آن قریب ...
... ابوالقاسم ... چند نفری در اینجا نماز می‌کنند ... آن به ...
باز دارند ... مسجد جامع شیخ الاسلام اینجا ... خانه خرابه دارد ...
مخروبه ... در طرف شرقی ... است ... در حالت عبور
قریب مسجد جامع ... از آثار قدیم ... است ...
... ستون چوبی ... عمارات اصفهان ... ایوان ... منقش
... تجارت روس در بازار اینجا ... است ...
در اینجا ... حیف ... خیلی مخروبه است ...
و در ... خود ...
غیرت ... داشته باشند ... قابل نمی‌توانند صرف
نظر کرده به تعمیر این آثار های خوب ...
در مراتع ... دولت ...

جمعه هشتم شهر ربیع الثانی ۱۳۰

از ... به ... چهار فرسخ مسافت رو به شرق شمال دارد در راه ابتدا

از حوض تا بند رفته رفته رود به کوه می‌رود جای خوبی و ده و باغ و جهان است می‌گذرد راه این منزل

ده همواره است و لکن در بعضی جاها سنگلاخ است و در بعضی جاها از رحمت نخواهند بود سرش شیب دارد جوی

آب بود دارد و این راه ما از ... تا سرپایش سخت است و بالا تندی دارد جوی آب در دره جاری است فرسخ

طولش است و همین قدرها عرض دارد تمام آبادی و دهات متصل به هم دارد و درخت بید و بید و سیاه

ده و علفزار است و ... باغ‌ها ... باغات دارند فصل بهار جای خوبی است ... دلباز است

بیست و ... فرسخ منزل مانده را ... و ... و ... و ... در طرفین از

طرف بسیار راه جدای ... این راه در ... بقدر ... زیاد و صفا و لطافت ... میوه

مشهد تماما از باغات ... و ... قهرود و کاشان را دارد و در سلسله ... از میان که راه می‌گذرد

و میان ... یک منزل رود ... راه ... قدمگاه ... تا درود ... فرسخ ... رفت

خواهد داشت قدمگاه عمارت ... سنگ ... است ... مبارک حضرت رضا علیه السلام است

... بقعه ... ساخته کرده ... کلاه ... و سنگ ... در ... این عمارت رو

به قبله ... بقعه ... است و در ... شاه جهان ... است

چهار ... یا ... و یا شمال و یا شرق و یا غرب دارد ... ساخته ... اطراف این

بازی ... طاق این ... است ... سابقا ... و ... در ... کاشی ... این را

طلای ... کار کرده‌اند ازاره این کاشی سفید معرق بسیار ... است و ... کرده‌اند ... خوب

... است ... چهار ... این ... است ازاره ... سنگ سیاه بسیار ... از

... صورت ... چهار طرف این بقعه حقیقه که ... محراب است چهار حوض

دارد و چهار جدول ... شمال این ... به حوضها ... تقسیم می‌شود ... اطراف حوضها

و جدولها سنگ یک پارچه کار ... است و ... باغ ... است و آب از جدولها ... به واسطه

آب ... حوض ... دیگر می‌شود ... بهشت است ... در طرف

... این بقعه که ... است و ... سقف ... و سفید کاری ... حرص

بعدا

و یک برجی ... ساخته‌اند و آب ... از آن جاری است عجب است ... است

... چنین ... است ... و ... حضرت رضا صلوات الله و سلامه علیه

اشاره فرموده‌اند ... است از آثار و علائم چنین ... یک فرسخ ... آن

... باغ بوده است ... ساخته‌اند و بعد ... باغ ... است

زیرا ... در ... کج است ... است و ... عمارت ... تمام

... خراب ... در بیرون محوطه باغ ... آن ... است در اطراف

محوطه باغ ... ریختن ... ساخته‌اند ... در ... بقعه ... کج ...

... است ... از ... در میان محوطه ... باغ چنار و کاج ...

دیگر ... زیاد ... است ... بالای تپه ... واقع است قلعه

خوبی دارد و ... این ... این ... و ... دارد و برای ...

هجوم خارجی ... ده نفر تفنگچی ... بهم ... سوار یا پیاده ... یک ... بسته

... همان ... است ... سابقا ... قلعه ... است ...

... داشته‌اند ... آنجا را ترک ... این تپه را ... کرده‌اند ... این ... قریب

... قلعه خرابه است ... از ... جماعه تمام ... بالای ... در خود

قلعه ... خانه ... است ... رباط و چاپارخانه خوبی دارد

شنبه نهم ربیع الثانی ۱۳۰۰

از قدمگاه به شریف آباد هفت فرسخ مسافت ... شمال دارد ... تماما ... و ...

... است قریب ... از منزل گذشته راه ... اطراف این

همه دهات متعلقه ... است ... از این ... شمال ... و ...

... شاه جهان ... و ... این راه ... شریف آباد ...

... چهار فرسخ از منزل گذشته رباط ... سر ... چشمه ... خانه ... ...

قدمگاه واقع شده و مرسوم به فخر داود است و بعض از قنات نیز در آنجا بار انداز میشود سه فرسخ
از آنجا پنج فرسخ جهت شمالی و فراز و نشیب زیاد طی نموده زیاد گذشته به شریف آباد میرسد شریف آباد در میان
دره و محوطه دره است که راه از فخر داود بآنجا میرسد و [illegible] اتصال دارد به میدان
باغ [illegible] دارد [illegible] قلعه آنجا قریب بصد خانوار است و دو رباط
دارد یکی شاه عباس و دیگری مرحوم امیر نظام ساخته است و بعضی جاهای آن نیمه تمام است
چشمه‌ای طرف غربی دارد که آب آن بقدر یک سنگ میشود و از قرار رباط مرحوم
امیر میگذرد چه مسافرتی خاک طبیعی مشهد از شریف آباد آن دره است که از جوی که میرود
جدا میشود این منزل از آنجا باخبر برف خوردیم و چنان سرما دیدیم که [illegible] فوق خیال
خدا اتفاق [illegible] همه از آنجا [illegible] و بگردی آن سرمای آنجا معروف است
نه فرسخ به شریف آباد مانده اصطلاحی است که راه تربت نیز به مشهد از طرف یمین
منقضی میشود

شنبه دوم ربیع الثانی ۱۳۰

از شریف آباد به مشهد مقدس شش فرسخ مسافت راه بطول دارد [illegible] راه [illegible] فراز
و نشیب زیاد [illegible] پنج و جهار [illegible] قدمگاه که در جنوب مشهد واقع شده است میگذرد
و راه از سنگلاخ قریب یک میدانی از منزل گذشته میرسیم به سنگ [illegible] است
با آنکه مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار سابق آنجا را صاف کرده است باز عبور از آنجا [illegible] احتیاط
پیاده باید مرور نمود یک فرسخ از منزل گذشته در میان دره رباطی است موسوم به [illegible]
[illegible] و حفظ حالت متردد برابطه شرافت بجهت هوای این راه این را
ساخته اند [illegible] دارد [illegible] از دره [illegible] رباط [illegible] و از جلو رباط طرف
شرق جاری میشود دیگری [illegible] راه [illegible] دره که راه ارض اقدس برابطه آن دره است

از شریف آباد بمشهد سه منزل هفده فرسخ
از شریف آباد تا مشهد [illegible] منزل [illegible] فرسخ است
از طهران بمشهد بیست و [illegible] منزل و [illegible] فرسخ است

جاری میشود [illegible] مخلوط [illegible] دیگر میشود قریب یک فرسخ گذشته [illegible] خوب
ارض اقدس را میگذارد [illegible] معروف [illegible] برای [illegible] ساخته است
یک فرسخ از آنجا گذشته [illegible] موسوم به [illegible] سلام [illegible] یک فرسخ [illegible] و همواری زیاد و فراز و نشیب
میگذرد [illegible] بطرق [illegible] راه از آنجا [illegible] مشهد نمایان میشود [illegible] یک فرسخ گذشته
به قلعه موسوم به عسگریه میرسد [illegible] اول [illegible] میرزا عسکری مرحوم [illegible] اما [illegible] مشهد
دارد آنجا شهر یک فرسخ است [illegible] از طرق [illegible] باغات شهر [illegible] جاری است
تا ارض اقدس [illegible] است و خیلی خوب [illegible] دروازه پایین خیابان و خیابان [illegible]
عمارات ساخته شده [illegible] در وسط دارد [illegible] مرحوم است اگر تعمیر شود باصفا
خواهد بود ولی کثیف است
حرم محترم و صحن جدید و عتیق [illegible] تعمیر و کاشی کاری [illegible] مرغوب است و محل تحسین [illegible]
یعنی صحن عتیق از بناهای [illegible] شاه عالی همت است
مدرسه میرزا جعفر [illegible] پایین پا [illegible] طرف شمال صحن عتیق است از مساجد خوب [illegible] ازاره آن [illegible]
با سنگ ساخته اند
مسجد گوهرشاد طرف جنوب حرم محترم واقع است از بناهای خوب و قدیم است
طول صحن عتیق از طرف مشرق بمغرب است [illegible] بالا خیابان [illegible]
و در آن خیابان [illegible] و باغ سالار [illegible] است [illegible] از خیابان
[illegible] جنوب [illegible] خیابان [illegible] پایین خیابان است [illegible]
طرف شرق صحن عتیق واقع شده است نهر آب [illegible] از وسط بالا خیابان [illegible]
عمارات جاری است از وسط صحن عتیق گذشته [illegible] پایین خیابان [illegible] شرق گذشته [illegible]
میرود
صحن جدید طرف شرق حرم مبارک [illegible] پایین خیابان واقع است بازار ارض اقدس

که وقفیات دیگر که جای آن کثیف و مردم بسیار با انس نظرات است مذهب خود شان
دروغ گو است فطرتاً دارد هوای آن بسیار مختلف و سرد و دیگر است
ارگ ویرانه طرف جنوب شهر متصل به بیرون دروازه مجموعه اکراد است میدان ارگ
و بزرگ آن دو ترانه و جرخان عمارت ویرانه تمام وسیع دیگر مسطح و خرابه و بانظم است
عمارات ویرانه آن را دور اق رضا لایق زرگنده است آب جاری خوراکی این شهر
بواسطه قنوات پنج و شش باد و سمبر کوهستان و غیره است و در حوض انبار با برق
جاری کرده بشک خریداری می نمایند
مشهد تقریباً هشتاد هزار نفر دارد خلاصه در عمارت وزیر نظام در روی حوض متصل به صحن است
منزل کردم

گذشتن امیر تیمور گورکان

در حالت استقلال که رفیقم از ده نفر همراه نبود هفت سواره و سه پیاده همشیره امیر حسین که حرم
محترم نیز بود او را بر اسب خود سوار کرده بودیم در صحرای خوارزم سرگردان می گشتیم تا اینکه
شب را به سر جای فرود آمدیم آن سه نفر خراسانی بودند سه اسب را سوار شده
گریختند و در میان هفت نفر چهار اسب ماند

بعد از آنکه دوم ربیع الثانی ۱۳۰ وارد مشهد شدم فرمان همایونی و احکام مرتبه ریاست حکم را
برای مستطاب رکن الدوله فرمانفرمای خراسان و سیستان ابلاغ کردم در چهاردهم [illegible]
عزل نواب مستطاب [illegible] حشمت السلطنه سلطان مراد میرزا رسید نواب مستطاب
بجناب میرزا محمد رضای مستشار الملک وزیر خراسان [illegible] تذکره کردند دریافت نمودم

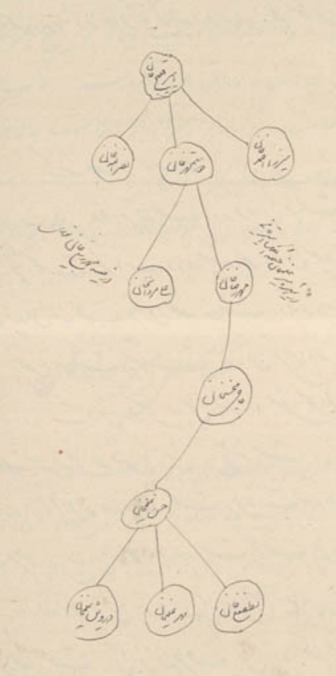
خوش شد مقرب الخاقان [illegible] محمد حسن خان حافظ الصحه [illegible] برادر محمد حسن خان [illegible]
شغل [illegible] چهارده روز مدت توقف ارض اقدس [illegible] میرزا محمد رضا مستشار الملک
و میرزا [illegible] برادر میرزا ابراهیم [illegible] هستند [illegible] از توابع سبزوار است [illegible]
از [illegible] تابع [illegible] رفته [illegible]

[illegible]

یکشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۰

از مشهد [illegible] ده [illegible] است رو به [illegible] حرکت [illegible]
منزل [illegible] قلعه بود [illegible] آب ده [illegible] سعید [illegible]
[illegible] میدان [illegible] قلعه [illegible] کنار راه [illegible]
در [illegible] منزل [illegible] راه آن [illegible]
و [illegible] است [illegible] ارض اقدس [illegible] راه [illegible]
آقا میرزا حبیب الله مجتهد [illegible] واقع شده است [illegible] فرسخ
از مشهد گذشته [illegible] صد [illegible] زراعت [illegible] بسیار دارد و آب چشمه
[illegible] مرحوم [illegible] است [illegible]
[illegible] متصل به راه [illegible] ال [illegible] السلطان [illegible] نصرة الملک
امیر [illegible] است آن نیز در طرف [illegible] راه [illegible]
امیر [illegible] محمد خان است [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible] هستند [illegible] هزار [illegible]
[illegible] هستند [illegible] هزار [illegible]

شجرهٔ ع مردان خان نصرة‌الملک



در حوالی میمنه افغانستان است پایتخت خاف جنس هزاره‌ای آن است و هزاره در ولایت
اغلب سنی هستند قوت غالب اهالی خاف شلغم پخته و خرشه نشگ است پرسم

به ترکی قنق اولای گویند شیر در خاف شانزده زیک قران است ترکی رشته برنج
شیر برنج میاویز و میخورند
خلاصه عشایر تیموری و هزاره و جمشیدی و تایمنی و فیروزکوهی از عشایر
حدود دیه هرات ایران هستند

طوایف افغان بدین قرارند

ابدالی	صدوزه
غلجائی	حوترانی
برخورانی	بارکزئی
ع کوزه	پاپل زئی
ترمندی	بربری
فراهی	کاکری
یوسف زئی	

عبدالرحمن امیر [illegible] افغانستان و وزیر [illegible]

به‌جمل زر کاظم آباد تا شان قلعه ده فرسنگ و از آن قلعه تا خان سعید کمتر از یک میدان میشو

همه جا مرور شد در برج شرف بیرون باغ شرقی آن منزل کردم خان سعید پناه خانزاد دارد
در رفته رفته به تخته پاره [illegible] سنگ کرده شده چون همه جا در جنوب [illegible] که کوه قراقوش در شمال
[illegible] خط قوس متوازی یک دیگرند و بدین واسطه چون که ارض اقدس و قوچان را
ترتیب کرده است چنانکه وقت مرور از مشهد چون که نزدیک به فاصله چهار فرسخ عرض
آن میدان بود و بعد رفته رفته آن عرض رو به نقصان گذارده [illegible] فرسخ و کمتر
و همه جا اراضی [illegible] که جز به مشهد [illegible] سنگ کرده شده چون [illegible] قنات حفر
کرده آب آن به تفاوت [illegible] فرسخ [illegible] [illegible] خطه و دهات
[illegible] ارض اقدس [illegible] در دامنه کوه شمالی واقع گردیده است [illegible] [illegible]
چون که عبور نشود جز در [illegible] [illegible] زمین دیده نشد [illegible] میدانی
انتهای قنات [illegible] چون که در اطراف راه از جنوب به شمال حفر و آب آن به دهات
و مزارع واقعه در دامنه کوه شمالی جاری است
[illegible] چشمه گیلاس [illegible] چشمه [illegible] قریب [illegible] است
[illegible] نقطه [illegible] [illegible] دامنه جنوبی شهر طوس و از شمال
مشهد گذشته به سرخس میرود یعنی همه جا رو به مشرق جاری است در جهت غربی خواجه
ربیع علیه الرحمه به فاصله [illegible] فرسخ [illegible] [illegible] چشمه دارد [illegible]
[illegible] به کلات [illegible] [illegible] میشود

طوس

از بناهای طوس [illegible] در دوره ایران [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] هزار و چهارصد [illegible] سال سلطنت کرده [illegible] [illegible] [illegible]

حفر و جاری نمود [illegible] شرقیه جیحون را [illegible] ایران [illegible] قرار داد
[illegible] بین النهرین به واسطه حملات [illegible] [illegible] خراب کردند

خواجه ربیع علیه الرحمه از بناهای [illegible] است بسیار جای عالی است حیف که [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و سر در عالی [illegible]
[illegible] تا شهر مشهد [illegible] فرسخ است [illegible] واقع شد [illegible]
قاجاریه [illegible] [illegible] آن بقعه عالی واقع است
کوه سنگ [illegible] [illegible] [illegible] است در جنوب مشهد [illegible] [illegible]
دامنه کوه واقع گردیده است آن هم خراب است
ناخوش [illegible] [illegible] ایران را خراب و ویران داشت [illegible]
[illegible] را عزیمه باز

تعرض و عزیمه

[illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ناخوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

برق آن کوه که ای [illegible]
برق خواجه که ای [illegible]

دوشنبه بیست و هفتم ربیع الثانی ۱۳۰

از خان سعید [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] فرسخ [illegible] [illegible] دارد

و راه مسطح و دهات متعلقه مشهد در طرف یمین و یسار راه یک میدان فاصله واقع شده است
سه فرسخ از منزل گذشته در بسطه شدت سردی بود و باد هم می‌وزید [illegible] قریب ده جنوبی
و شمالی یک دیگر رفتیم در باغچه [illegible] نهار حاضر [illegible] نواب جعفرقلی
میرزا است صرف نهار کردیم [illegible] باغی حاجی دارابی است ده چناران هم در بین راه
واقع است یک فرسخ و نیم مسافت دارد بفاصله سه میدان از آنجا گذشته از پل [illegible]
به قول قوچان است گردیده قریب سه فرسخ نیز از آنجا عبور کرده به سید آباد که جزو بلوک رادکان
و بلوک جزو ولایت کیوان قوچان است رسیدیم اینجا شصت خانوار رعیت دارد
غروب با مقرب الخاقان میرعبدالرحیم خان پسر عطاءالله خان پسر کوچک خود میرزا [illegible] الله خان
برادرزن امیرالامرای العظام نصرة الملک بود وارد شد از طرف قوچان مشهد [illegible] وارد شده
[illegible] به منزل رسیدم دیدن [illegible] از اینجا نیز [illegible] نصرة الملک [illegible] کردم
اظهار کرد پسر بزرگ میرعزیزالله خان در نزد نصرة الملک با عین ولایت ماشاءالله آدم
مستعد و [illegible] سواره تیر خوبی است

سه‌شنبه بیست و ششم ربیع الثانی ۱۳۰۱

از سید آباد به جعفرآباد که شش فرسخ مسافت رو بمغرب شمال دارد همه جا مسطح و هموار است
قریب دو فرسخ از منزل با وسط جلگه گردیده در بعض نقاط یمین و یسار [illegible]
[illegible] کارهای جعفرآباد [illegible] بعد [illegible] دهات متعلقه [illegible] آمده بعد از طی دو فرسخ
تپه خاکی [illegible] مرحوم طاس تپه [illegible] قریب [illegible] طاس تپه اول
تا طاس تپه ثانی دو فرسخ مسافت دارد همه جا خاکی [illegible] از طرف یسار راه
به فاصله نیم فرسخ [illegible] یک [illegible] و دیگری معروف به [illegible] در بعضی [illegible]
راه قدری ناهموار میگذرد [illegible] قوچان را از جلگه مشهد

اگر

اگرچه در میان اهالی خاک قوچان را از طاس تپه اول میگیرند یک فرسخ دیگر هم
عبور کرده به جعفرآباد رسیدیم ده [illegible] خانوار رعیت دارد و تازه [illegible]
این هم [illegible] وقت غروب نشسته بودیم و چند سواری وارد شدند چون دو نفری [illegible] آنها
[illegible] سواره در منزل من [illegible] تکلیف کردم آمده نشستند احوال پرسیدم [illegible] خان
پسرهای مرحوم [illegible] خان کلات [illegible] برادر بزرگشان محمدحسین خان در مشهد بوده و این‌ها از نزد او
[illegible] برای گرفتن کلات [illegible] برده است و نواب والا رکن الدوله [illegible]
[illegible] خان [illegible] خان مرحوم [illegible] اراده داشته‌اند بطهران [illegible] حضرت والا
بواسطه شجاع الدوله مطلع داشتند [illegible] امیدوار کرده [illegible] حالا میروند و منتظر نواب مستطاب والا حسام السلطنه
سلطان مرادمیرزا میشوند

چهارشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰

از جعفرآباد به قوچان چهار فرسخ مسافت رو بمغرب شمال دارد [illegible] یک میدان از منزل گذشته
راه رو به [illegible] قریب [illegible] که شمالی [illegible] و جنوبا [illegible]
بعض تپه‌های خاکی را [illegible] کرده است از اینجا راه [illegible] که شمالی افتاده [illegible]
غالب دهات متعلقه به قوچان در دامنه [illegible] واقع شده‌اند
از راه است قریب دو فرسخ از منزل گذشته قریب [illegible] است مرحوم [illegible] خان قریب
یک فرسخ [illegible] اهالی صرف نهار کرده [illegible]
دو فرسخ طی مسافت کردیم به قوچان مقارن چهار بغروب مانده رسیدیم قریب [illegible]
آب [illegible] طرف یمین راه [illegible] است [illegible] و یسار راه هم [illegible]
[illegible] امیرالامرای العظام امیرحسین خان شجاع الدوله [illegible]
در اینجا پیاده شدم [illegible] رقعه [illegible] پیغام کردم فوراً بیرون آمدند [illegible]

از مشهد به قوچان چهار منزل بیست [illegible] فرسخ [illegible]

و جنگ‌ها به واسطه ایلغار کردن بخارا صرف شده و قوچان در سررشته دیوانی محبوس [illegible] پس از آن

بنا به محمدتقی بیک [illegible] نایب الحکومه و حاکم سرولایت است دارنسبه ایلات قوچان را

بزرگ سرولایت میشناسد و خانه خوب اینجا نبود مخصوصاً خالی کرده بجهت منزل

طول قوچان از شمال بجنوب است تقریباً چهار هزار خانوار دارد بازار دارد و امامزاده [illegible]

به سلطان ابراهیم برادر امام رضا علیه السلام است و مسجدی دارد و دیگر کوچه‌های کثیف و تنگ

و خانه‌های آن غالباً ریختنی است باروی قلعه آن مخروبه است و محتاج تعمیر زیاد خندق هم

دارد خانه‌های این شهر به واسطه زلزله‌های متوالی خراب و غیر قابل سکنا است

مردم اینجا بسیار جسور در استعمال مسکرات و قلیان تریاک دارند و کم اعتقادند قرآن

کف باطن آنها و هوای طبیعت راه می‌آیند هوای اینجا بسیار سرد و [illegible] آن

فراوان است قوچان بین الجبلین است جنوب آن کوه شاه جهان و شمال آن کوه [illegible]

سرچشمه اترک نیز همان قراری است در یک فرسخی شمال شرقی اینجا واقع است

[illegible] قوچان با ملاحظه است به مشهد و تبریز و سبزوار و نیشابور و دره جز از یک طرف

و از طرف دیگر با شمال راه که اتصالاً حمل و نقل می‌شود و باز [illegible] سالیان آنها باد آب

[illegible] مانده

در قوچان و مشهد زبان ترکی مصطلح است و جهت شرقی ترکیب با سرولایت و غیره بالا

و این ولایت و [illegible] را میان ولایت می‌کشند

طوایف زعفرانلو

شیخ امرلو	بروانلو	باچگانلو
ترکانلو	ریزه‌کانلو	مزدکانلو

کوکانلو	عمشه بلو	کرابلو
کیخانلو	میلانلو	بهیرانلو
بادچرانلو	میشکانلو	باولیلو
قاچکانلو	سوریانلو	تپکانلو
قولانلو	قرونلو	جافکانلو
ایزلو	قیتانلو	بیجانلو
ورانلو	زیدانلو	قاخیانلو
پالکانلو	باشانلو	زروکالیلو
شیخ بیخ		

این زعفرانلو به قراری که گفته‌اند چهل هزار خانوارند دهات متصرفات قوچان چهارصد پارچه

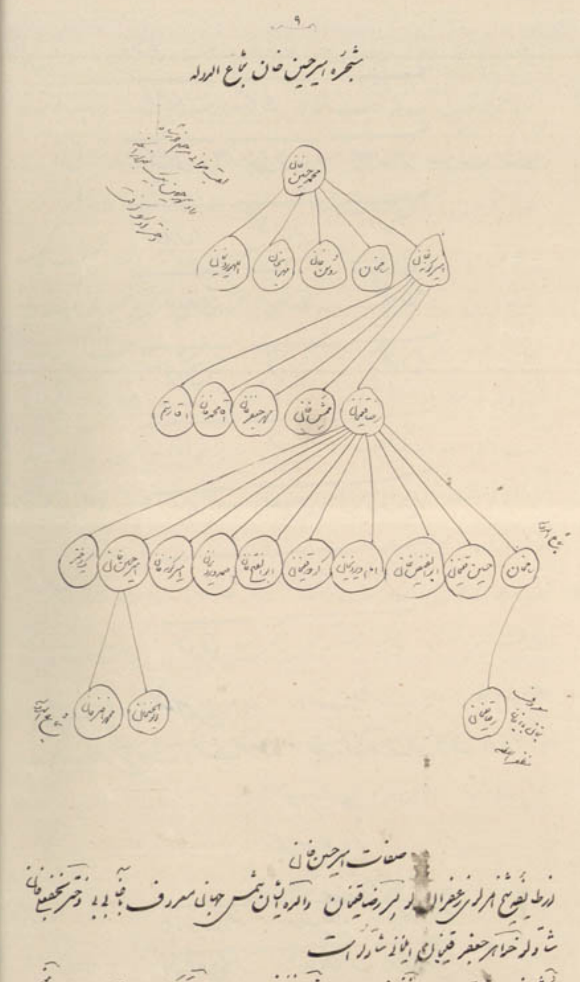
ده آباد و چهل خراب است که رفته رفته معمور شوند بقراری که چهارصد هزار گوسفند دارند

رسم سرگله اینجا

سالیانه از یک گوسفند	سالیانه از یک الاغی	سالیانه از گاو [illegible]
یک قران و چهار	سه قران و ده شاهی	سه قران و ده شاهی

مالیات دیوانی اینجا نقدی سی و سه هزار تومانی است و جنس شش هزار خروار

شجرهٔ امیر حسین خان شجاع الدوله



صفات امیر حسین خان

از طایفهٔ شادلو از ایل زعفرانلو پسر رضاقلی خان والدهٔ ایشان شمس جهان سرور فرخ لقا دختر نجفعلی خان
شادلو خواهر جعفرقلیخان ایلخانی شادلو است

هوش غریبی داشت بنظم عجیبی خیلی باذوق بود دارد آب درست جاه و جود
ولی در انظار خود را سخی منفعت جبون بود دیدارم شراب خواره بود بی لیاقت

و جهات روداشت و بسیار بعقیده بود در هزار و دویست و چهل و سه ۱۲۴۳ قوچان و در سنه ثلث عشر هزار و سیصد و یازده ۱۳۱۱
زیر آب در خارج ده سرسم به فرسخ ماند در رحلتش با محمد صادق خان امین نظام برادر بچه‌های
اهالی فرزند میرزا فتح‌الله

پنجشنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۰

از قوچان به چهار شش فرسخ مسافت رو به شمال مغرب دارد در راه آن صاف و هموار است
الی راه برابر و منتهی بافق کوه شمالی و جنوب بطرف قوس متصل است جرگه آنها نیز
تابع افق کوه فراز شد راه نیز بطرف اعوجاج از وسط جرگه میگذرد قریب یک فرسخ را از منزل
گذشته شد در طرف یمین متصل براه ده سرسم به ریف آباد است و در شمال آنها ده
مزار باغات ده سرسم به مرغزار در کنار رود اترک واقع است از جه رنموراد بود دیگر
یک فرسخ از آنجا گذشته ده سرسم به جعفرآباد قدیم در یسار راه واقع بوده است و خرابه‌هایش
الآن وقت مرور مشاهده شد برابطه شدت زلزله خرابه‌ها اهالی آن جمیعاً ترک
کرده در یمین راه به فاصله کمی جعفرآباد جدید را بنا کرده‌اند قریب دو فرسخ را از منزل
آمده سرسم به یسار ده خبوشیر ده سرسم به فاریاب ده جهان دکان از قبیل سنگر و قصبه
و نقاط دارد و ده بزرگی است در انتهای ده مزار کنار صرف نهار شد یک فرسخ
از آنجا گذشته راه دو شعبه شد یکی بخط مستقیم می‌رود به سه گنبد و حصار و یک فرسخ
دیگر از خارج محاذی یمین جاده شد و راه شیروان قریب نیم فرسخ به زیارت مانده از طرف
یمین بهمین راه ملحق می‌گردد و یکی از طرف دست راست بیره سرسم به پیاده دشت
میگذرد ده امام زاده سرسم به مشهد ... دارد با راه مزار حرکت شد قریب
دو فرسخ مرور کردیم و از بعض تپه‌های خاکی گذشتیم به ... رسیدیم از فاریاب
به شیروان راهی است مستقیم ... ده بزرگی است در سمت ...

بتمول دارد زراعت آنجاها زیاد مشجر و خرم هم دارد و آب برچشمه حصار و زیاد از سنگ
بیرون می‌گذرد تپه بزرگی در وسط ده دارد دور آن را چینه کشیده‌اند و قلعه محکمه
محکمی است و اطراف مرکب است از قوچان تا چناران میان ولایت معروف
دارد اینجا تا شوره دو فرسخ چناران منزل فردا است زمین ولایت می‌خوانند

جمعه ششم جمادی الاولی ۱۳۰

از چنار بوژآباد چهار فرسخ و نیم مسافت رو به مغرب دارد اگرچه منزل امروز به قاعده
در چناران و تا اینجا شش فرسخ است باشد دیگر بسبب آنکه راه گل زیاد داشت
و باران هم به شدت گرفته فرصت رسیدن به آنجا را نداشتیم بوژآباد آمده
منزل کردیم تمام راه اگر با زمین کشور هموار است و لاکن زیاد دارد به واسطه قرب
و اتصال بعض دامنهای رشته کوه جنوبی و شمالی قوچان بهم خالی از بعض تپه‌های بزرگ
و کمی هم سنگلاخ است نیست و کالسکه روی زمین صاف و هموار عراده نمی‌تواند
به سهولت در این راه حرکت بکند قریب دو فرسخ که آمدیم برخی تپه‌های روان
سرخ که در فضای منتهی را ترکیه کرده است عبور کرده راه یک مرتبه رو
به سرازیری گذارده به دره زرخنگ ده موسوم به زعفران می‌شد افتاده و دره
مزبوره جای باصفایی است خود ده هم در بالای تپه است و خالی از صفا
نیست پنجاه خانوار رعیت دارد رودخانه کلیان هم از اینجا می‌گذرد
کلیان ... ییلاق خوب باصفا است در دامنه شمالی کوه
... واقع است قدیم آباد و مرکز ایل ... و خانه قوچانی
دامنه جنوبی این کوه واقع است
وار زعفرانی راه به واسطه تپه‌های خاکی خالی از فراز و نشیب نیست ولی از چمن ...

قریب یک فرسخ که از اینجا گذشتیم در طرف یمین راه امامزاده‌ای است موسوم به سید
... سلطان محمدرضا برادر امام رضا علیه السلام خوانند و چند خانوار سادات بعنوان خادمی
در اینجا نشسته‌اند صحن ... درخت‌های بزرگ است هزار جریب هم می‌گویند و آثار قلعه
یعنی محکمه خرابه‌ای در قرب این امامزاده در روی تپه مرکب به نظر است
و از اینجا نیز قریب یک فرسخ و نیم به مشقت تمام راه را طی کرده در طرف یسار راه به ده
موسوم به بوژآباد رسیدیم اینجا باغات زیاد دارد از قبیل توت ارغوان و بعضی درختهای
سایه‌دار و انگور صد و پنجاه خانوار رعیت دارد و از توابع شیروان قوچان است و اینجا
جزء زمین ولایت محسوب می‌شود

در اینجا ... حضرت ... سید ... محمد ... ذکر شده

شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۰

از بوژآباد به چناران اگرچه مسافت هفت فرسخ طی کرده یکسر به بجنورد برویم ولی بواز
سوارشدن باز باران شدت کرده بود با آنکه شب آن هم برف باریده بود مجدداً برف
باریدن گرفت و راه از شدت ... بواسطه سختی
اراضی آن افزوده می‌شود و عمده جهت آنکه شدت برف راه را از جلو برد قدرت رفتن
به بجنورد را نتوانستیم پیدا کنیم و حتمی ... به چناران رفتیم خلاصه از بوژآباد تا چناران
سه فرسخ و نیم مسافت رو به مغرب دارد و این راه غیر مسطح است یعنی نزدیک‌تر از
راه معمول شیروان است و با نسبه کم کمتر و این راه غالباً ... بسیار بلند
سنگلاخ می‌گذرد قریب یک فرسخ و نیم که از منزل گذشتیم در طرف یسار راه بالای
تپه ده موسوم به قزل حصار را که چهل خانوار دارد و جزء خاک بجنورد است عبور کردیم
و همه جا با فراز و نشیب‌های تند حرکت شد ده موسوم به ... نیز در طرف
یسار ... به چناران رسیدیم چناران صد خانوار رعیت دارد و در ...

بندی واقع شده است و به زمین مجمعه است ساخت یا بنا در دامنه و آب آن نیز در قریب
دستک میشود از فراز ته فرار به تندی رو به نشیب میرود بعد از آن چشمه و خروش منظر است
و راه در اینجا به واسطه قریب دامنه کوه صعوک و ... و شعبه دیگر از وسط تنگه
می گذرد هنوز دو سه از شب گذشته است باد تند و برف می آید در اینجا محمد قلی
نام و منزل هم نیز از دولت خجسته مقتدرش بجهت نظم نمودن و همه کرایه تبرخانه با دولت اعلی در راه جهت
از غرض پنج گرگان میرتهه گشته اند تا با میرزا امیر الاعظم سهام الدوله امرا در حقایق حق
به کشید والا متعرف باکی چه پرینه خواهم کرد نیز هم نویسد داوم
دیگر همی گفت و هنوز نایب بجنورد میرزا آقا جان تنبه و مفاصای بنده بسته را مراده رفته
به عهده مانده جرح جمع از ولایات سنه ایشه را در یافت کرده است و هر اداره می گذرد
از نو بیست است می گیرد و از این تعجب میکرده باعث مالیات چرا این طور مسامحه کرده عدوه
انعام را می داد

یک شنبه هشتم جمادی الاول ۱۳۰

از چناران به بجنورد چهار فرسخ مسافت رو به مغرب دارد و این راه غالباً از بعض قراء و نهرها عبور
می گذارد در ابتدا و قریب یک میدان راه از کنار نهری که حرکت شده راه از دامنه کوه
طرف یسار و توی چناران از همه شکسته روی ؟ و ترده و در اینجا می گذرد و آب چناران
بسیار و مات و قهوه در این دره و زمین بان مشهو گذشته بفاصله یک فرسخ و رود از ده
متعلقه به بجنورد و در این دره واقع است در طرف یمین و بسیار راه به نیم از قصبه ده مرغ راه
در قریب هر فرسخ از چناران گذشته را مسیر بالائی تنگه به مرکز باقی گله ده من
این دره و جلگه بجنورد است منتهی میشود و در اینجا از نیم فرسخ هم بعض از زنها کشش می رود را عبور نمود
و در سمت یسار راه ده مریم به چهل آبی چه از دور پیدا بود در انتهای جلگه بجنورد دهی است

در دو مانه
به بجنورد سه منزل
دیه ده فرسخ

مریم به باغ هم راه از کنار آن می گذرد در سمت آن جا صرف نهاری داده اینجا هم دشت عبور
کرده وارد بجنورد شدم و یک سر به بیرون امیرالامرا العظام سهام الدوله یار محمد خان رفته
با ایشان در اندرون نهار اطلاع داده بیرون آمد نزمین و جهان مربوط مادرت
خود را با ایشان داده بعد از صرف چای و قلیان و تعارفات و عالیجاه میرزا کاظم مذکوره را
خبر نموده نهار با اتفاق امین شاهزاده و جمعی خان و ایشان و چند نفر از ایشان برای تعیین بفهند
رفتم شیرینی مبارک باد فرستاده بودند بهای آن داده شده میرزا آقاجان مستوفی خودشان را فرستاده
و سوغات به بنده قبول کردم فقط یک نقش از محض احترام یک مجموعه نقش را بفرستند لا غیر فرستادند این را
مجموعه شام مهیا کرده بود با این شام خورده شد بجنورد معادل سه هزار خانوار است و جلگه
بسیار قشنگ است
کوه جنوبی آن آلا داغ و صعوک
و شرقی آن آق تپه
و شمالی آن بابا
و غربی آن کوه و دره است
ده مریم به لنگر و امام زاده هم مریم به سلطان خد و برادر امام رضا است در این جهت است
باغ حصار دو فرسخ از و در جنوب اینجا واقع است امام زاده مریم به سلطان سید عباس
برادر امام رضا علیه السلام در باغ عیش آباد و در شمال اینجا بهتر از همه جاهای ... است
آب عین اللطف و الد گردان در چشمه الف ... نیم فرسخ بالاتر از ده مریم بگردان از دامنه تپه
کوه صعوک می جوشد آب ممتاز و بعد از گذشتن از قورخانه و ارک محمد قلی قلعه ... ...
از جنوب بجنورد را مشروب می سازد در کنار آب زراعت جو است و تعریف است
اهالی بجنورد بسیار کم معصیت دارند

میرزا آقاجان
نایب حکومت
بجنورد است

هوای اینجا ... می گردد
چکمک را ... دلی
صعوک ... سنگ ...
در کوه ... است
با ... نامیده
...

جلای ...
حضرت رضا علیه السلام
... ...
... ...
... ...

جغرافیای بجنورد یا جرمقان یا سملقان

جرمقان و جاجرم مشهورترین نقطه است از علائم [illegible] شهر جرجانی در امامزاده سید عباس جری باقی
مانده و علی مزار [illegible] در جنوب بجنورد واقع است و از قراین وضع بنا هم مانند کرمان و سیستان
و خراسان و گرگان و طبرستان چنین می‌نماید که مدتی [illegible] و محل [illegible] طبیعی نیز
بوده دارای اراضی بسیط زراعت [illegible] در تقسیم قدیم جزو ولایت جرمقان بشمار بوده است
و جنوباً تا کوه بیانی
غرباً تا نیم کوه
شمالاً تا کوه نهره تا الی قره قمه
شرقاً تا کوه حیوان محدود بوده است و حالت اراضیه نیز [illegible] و دارای است
اگرچه بوده مرکز جرمقان یا یک محل سملقان بوده است در زمان کیان چنانکه در شاهنامه فردوسی طوسی
شاه سملقان می‌گوید و هلاله سملقان نقشی بود و پس از آن نقطه جرمقان رونق گرفته است
تا زمان صفویه علی بن یحیی و بیت [illegible] الملک و [illegible] و پس از استیلای چنگیز به ویرانی کشانده
و بعد از آن گاهی آبادان شاه سلطان حسین صفوی [illegible] تاریخ کردن [illegible] و قزلباش
در جنوب از [illegible] دیدم و گاهی نیز در دوره دولت نادری [illegible] او دولت داشته
واسطه طوایف کرد [illegible] و لیکن معلوم است که [illegible] بعد از خرابی سملقان جرمقان
و تجزیه و تغییر حدود آن بواسطه انفصال رشته [illegible] زمان [illegible] مخلوط عام تمدن
یکسان بوده است و اکنون همه است

محض ناهر
ده هزار خانه در تواریخ
در ایشان نامیده شده
[illegible]
گفته اند

رود
درون
[illegible]
وضع اراضی مقصره
امروزه روسی
شده است

ایلات چمشگزک

جمعی

عبارت از افراد ذیل هستند
کیوانلو   قیطانلو   [illegible]   زعفرانلو   شادلو   [illegible]   امارلو
تماماً از طوایف و ایلات کرد هستند که بواسطه سرحدداری [illegible] نهایت بزرگی [illegible] شد
و [illegible] محل عبور ترکمانان است سکنی داده‌اند باز بواسطه شدت شرارت و قطع الطریقی [illegible]
شاه [illegible] از این کار [illegible] باز جمعی چند [illegible] در دسته [illegible] رشته کرده [illegible] در زمان
شاه عباس یعنی [illegible] آن شاه [illegible] سکنی داده‌اند [illegible] خود را [illegible] تغییر [illegible] داده مثل شادلو
و [illegible] این ایل را ضبط [illegible] تبریز و طهران و مازندران نقل داده
و [illegible] شاه مرحوم از اعراب محمره [illegible] زیاد کرده [illegible] و طوایف کردان [illegible]
[illegible] بجنورد جابجا داده (مثل سنگ قپیش وغیره) [illegible] زیاد باقی [illegible] هستند [illegible]
[illegible] ده هزار خانوار [illegible] جوان [illegible] وغیره [illegible] جابجا داده [illegible]
دست یافت [illegible]

ا[illegible]

۱۲

نفوس ایل شادلو

تمام ایل شادلو شش هزار خانوار [illegible] زعفرانلو [illegible] مثل
یخی   خطاب   [illegible]   قرلقان   وغیره

شادلو
در دولت [illegible]
ده کرده [illegible]
[illegible] هزار
خانوار
[illegible] هر ده [illegible] خانوار

۱۳

انساب ایلخانی زعفرانلو شادلو

دختر [illegible] ایلخان ایل شادلو خواهر جعفر قلیخان را معروف [illegible] مرحوم [illegible]
رضا قلیخان ایلخانی زعفرانلو در حباله نکاح خود آورده [illegible] یک دختر [illegible]

امیر حسین خان و دیگری امیر گونه خان

۱۴

علت عداوت شادلو و زعفرانلو

بواسطه آنکه محمود سلطان خبوشان را محاصره نمود و کار قلعگیان باضطرار رسیده از شاه مرحوم زاد و برد
استمداد کرده محمود سلطان مجبور بمراجعه شده کرده قلعگیان را آزاد داشت در مقابل اما جان بخش
محمد حسین بیگ دختر خودش را تمنا کرد شاه مرحوم در جواب که خود بیاورد و قبول افتاد و در این مدت
محمد حسین بیگ راه جسته به تعیین و نمی نماید شاه طهماسب و از شاه را مشغول داشت از آنجا
عادت کلیه قبایل اهالی خراسان براین است که دروغ و بد وفائی را هنر خودشان میدانند
چنانچه مرحوم میرزا مهدی خان گوید در اکراد سخن ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار است
بهر حال رضا قلیخان تا ثانیه قبل از فرار عصیان خودش جمیع تخمیع قلعه ایلخانی شادلو را
بجهات دیگرفت و از آن تمرد را برافراشت تا آنکه مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا
تابستان قوچان را محاصره کرد بجنورد ... هزار سواره و پیاده شادلو
بامداد رضا قلیخان ذهنی حصار قوچان مشغول و اتفاقی کارش با ... آل خود دیده پیش دستی
کرده خودش ... و رضا قلیخان تسلیم و شهر مفتوح
گردید و تجمیع ... ماده المواد عداوت زعفرانلو گردید
تا آنکه محمد خان سالار ... سرکردگی ... جعفرقلیخان ایلخانی
شادلو ... به بدرا بجهات ... و اغماز تمرد کرد
سام خان شجاع الدوله در طهران حبس نظر بود ... فوراً به قوچانی آمد ... کرده در وقتی
که همه خراسان ... مرحوم در جلو قشون دولتی مرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا
برده ... ستاری ... تا خراسان و هرات را مفتوح داشت

و با قشون دولتی بجنورد آمده جعفرقلیخان را متواری و بوال ... ماده کون ...
در این عداوت ... است

۱۵

امثال عمومی مصطلحات

که عبدالله خان ... بجنورد است ...

الاکراد طایفة من الجن ... الغطاء عنهم
مثال ترکی ... کرد ... ایری

مثال ترکمان

کرد ... اولیا ...
کردنک ... قره ...
کرد قالنده ...
ترکمانی ...

۱۶

اسامی تیره و طوایف شادلو

قیچی انلو	خان بداغلو	جان بداغلو	قمراغلو
نطراملو	کیکانلو	ویرانلو	برغانلو
لیقانلو	خضرانلو	اسرکانلو	عرب

رشوانلو — پهلوان لو — اودان لو — کره با

تازلو — عیسکانلو — برطالب لو — یران لو

قره منصورلو — قاراغانلو — ایرل لو — غوبرانلو

گودان لو — نمرداتای — ترک لوانلو — چلیز

برغایری — سرکانلو — قوردوان لو — قره جورلو

قالقانلو — رازی — بربران لو

ایلی طوایف [illegible] کرد و ترک دارند

دهات گرمخان جهت شمالی بجنورد

سیساب — قوچ قلعه — بندیقور — قره منصورلو

حصار حیدربیک — حصار اله حسین — قارلق — گرمخان

اق تپه — عبدل آباد — سمری — نجف آباد

قورداون لو — قان لق — خطاب — یاغی

حمای دانشی — قره لر — قزل قان — تاوه

قلعه جق — قلعه گو — شاه جاقه — سورک لر

بدوانی — قلعه ذیب — باقر — عج آباد

کلاته معصوم — بانجق

دهات مانه جهت شمالی

کلاته — قلعه آتلا — قلعه خرجه نیاز — اچچه

چرباغ — گنگ آباد — بازاره — مهر آباد

تیمان دره — اغیدان — کلانتر — حصارکاه

قلعه چیر — چشمه کاه — میش قلعه — ایزجالر

اسپه دار — برج زنگلانلو — شهید غلانی — مهر آباد

راز — زرنو — خرلی — خرزرت

دهات سمقان جهت غربی

دربند — گزل — بیار — آشخانه

قلعه جوق — قلعه نجف — قره مصلع — سرق

شاه آباد — منصور آباد — مرمش — کماشک

کهن زار — تکر — قلعه خان — قاضی

شهرآباد — زرد — درکش — جرزک

بش کلاته — رحمن بیر — رباط عشق — رباط قبر

کرماتو — اسپ خر — یاغی ترکمانی — اینچه

امند — دشت

دهات جهت غربی واقع ارده‌سج

میم جم — کلادار — زوده — درگانی

قلعه استاد — کاهستانی دره — برداغمه — قرچای

کرداد سلیغ — قره جنگل — خان جیق — قهرامانی

خندق لو — سرلاد — تاتار — آق قلعه

تکر — برزانلو — آق قه — ارچین

بیرک

دهات جهت جنوبی

حصار — کلش — حقه تنگ — قلعه عزیز

اعلهو زریانی — ارک موزمانی — شاه‌بند — کیلانلو

سطرانو — قلعه میرزاخان — امزامه — باسمانه

بقعه — ترقو آلانلو — دربغانی — خرجه

دکه — قره باشلی — قپچانلو — مهمانی جیل

مهمانی شیخ — کیرانی — حصار — نیشتمک

ختیانی — ورتوم — امام وپردس — اسرلی

شرقانی — کرشتانی — چهار بید — طلودر

مهرآباد — صبرجه — نوی — برزل آباد

درکش — کتع — باز — چیه

چقدر — ثیقانی — ریش در

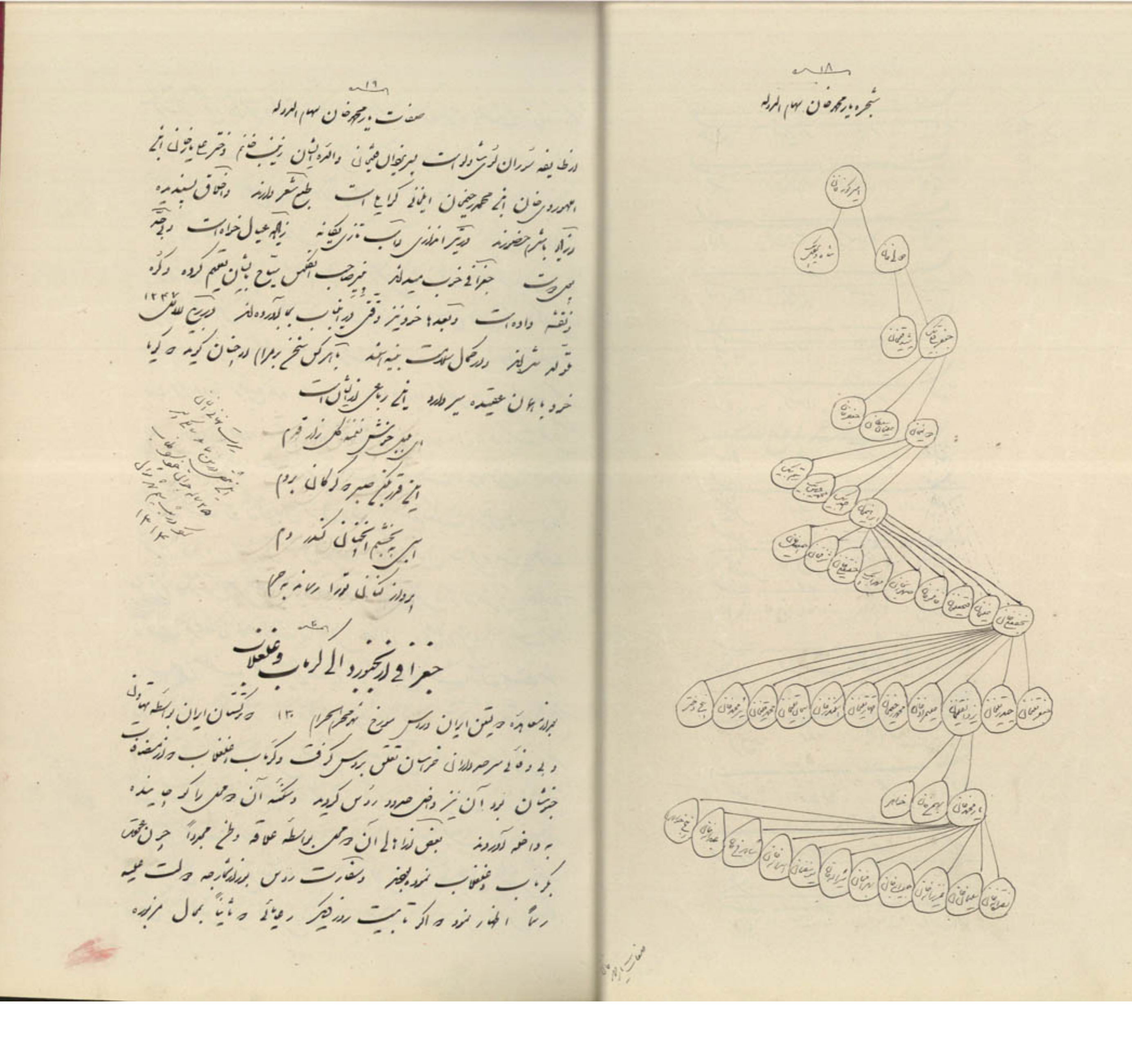
دهات جهت شرقی

قزل حصار — زوده — الاملق — اسفهان

خیارانی — ترقولانی — حمی — پنج لی

ترکگر — چهار خرمدار قلندق — بهله — ابجدر

ترلی — ینگ قلعه



گذشته اند کوچ داده نشود دولت روس انها را رعیت خود خواهد دانست البته زود
به نواب مستطاب رکن الدوله و فرهاد میرزا حکمران خراسان [illegible] ازین فقره بحسب الامر
الاقدس اعلی اطلاع داده و نواب معظم هم اینها را عمده دانسته احتیاط نموده
نه بروند روز ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۱ راجع به امیر الامراء العظام

پسر محمد خان عمو امیر الامراء العظام حسام الدوله و یحیی خان بر دیف ما کرمانج و دولت روس
و میرزا کاظم این تذکره و غیره برای حرکت ایل خانه زادهای قوچان کشیده نگذارند بکوچند
آمده بودند احتراماً چهار نفر را باینها سپرده بودند لکن ظاهراً دلشان در خانه بود
با خرجی بودند و منابع خود دولت انها را داده اند محض ابرو دولت محکم
زیرا که شماره این حدود سه هزار نقد و خرواری جنس مرسوم دارد آن هم از بابت عشر
حقوق محسوب میشود روز پنجم که دیگر ساعت چهار بغروب مانده گذرانده حرکت
وقت تنگ بود در کرمان خان منزل کردند از اینجا حسنقلی بیگ منزل کرد از جرگه
بحرکت و راه رو به مشرق شمال می کنند و تا کرمان سه فرسخ است قریب
نیم فرسخ گذشته داخل تنگه کوه بابا می شود واقع تنگه در مشرق شمالی ابادی
و آب چرمقانی و عمارت ذوالفقار خان و بیشقرداش و آب میانه
و آب عین اللطف باشد در این دره یک شعبه از منابع آب اترک است شرقی
دره مرسوم به قلعه باقر را طرف یسار برد پایین و به مجرا استعداد آب نماید
ما در این مذکور گذشته قدری داخل تنگه شدیم باغ و عمارت حسنقلی خان امیر
قلندر بیگ در طرف چپ راه بود قریب سه میدان که ازینجا گذشتیم
امامزاده است مرسوم به بابا امان پناه خانواری رعیت دارد و در فرار
کوه و در همین راه واقع شده است از اینجا نیز به واسطه بعض اشتهای زنگ
و آن نیز بعض ریز شهای همان دره است مرور شده که اینجا را برود

بابا امان بسته اند زیاده بر این گذشته نه قدری از اینجا گذشتیم راه یک دفعه رو به فراز کش
قارلق گردیده و بعد از آن رو به نشیب تند میگردد و چرگه کرمان را سرحد
و تنگی میزند بجوار کلی فراز و نشیب برداره داخل چرگه کرمان شده راه همه جا از وسط
دو ده مرسوم به قارلق و حصار متعلقه به کرمان گذشته بعد از ورود وسط چرگه
و سر کرمان است رسیده منزل کردیم این چرگه دهات متعدد دارد و آب
فراوان و باغ خرات برای قشلاق و ییلاق اینجا بد است کرمان پناه خانوار
رعیت دارد

اشفا هم ربیع الثانی ۱۳۱

از کرمان خان حرکت کرده به قلعه محمد آباد شش فرسخ مسافت رو به مشرق شمال دارد
قریب صد قدم از منزل گذشتیم از یک چرگه با بریدن رودخانه کرمان بسته به برود
مرسوم بود اصلی ساقه اترک همین رودخانه است و آب شیروان قوچان
و دره دارد و بابا امان در این چرگه یا شعبه رو به مغرب میگذارد پس از گذشتن
از شعب جبال طولی دره مانند و ما داده و گذشتن از محل مرسوم به است
در سیدان با راهی مسطح که کامل در اینجا مرسوم به اترک میشود
نیم فرسخ از منزل گذشته چند خانواری قریب به چشمه مرسوم به چشمه کلاته از اینجا راه
که شمالی کرمان است افتاده قریب یک فرسخ و نیم از بعض فراز و نشیب و در ماهور
طی نمی کنند به ده مرسوم به شیخ خطاب میرسد شیخ خطاب صد خانوار
رعیت دارد و صد بخورد و قرای است محکمه بسیار خرابه است و تنگه
دارد و اگر ده نفر تفنگچی باشد ده هزار نفر عبورش آسانی نمی شود در اینجا صرف
نهار شد و از اینجا از سیاهی بر زده و گذشتیم راه رو به فراز کوه و اینجا مثل

زراعت دیمی اهالی شیخ خطاب است می‌کنند و بعد دفعهٔ دو به نشیب تندی می‌گذرد و از رودخانه

سیره رد و داخل دره دشت تمران می‌شود همین دهنه صحرا که مجمع می‌شوند و دو چهل است

خلاصه از دره سمت جنوب جرگه تمران رو به شمال کوه شمالی اینجا را نیز مدرسم به شیخ گان

داخل از صعوبتی نیست عبور نمودیم ایل جرگه و کوههای جنوب و شمالی آن قریب بیست ابدا

آب ندارد و چهار فرسخ مسافت دارد از فراز کوه شمالی تمران مدرسم به شیخ کانی

قریب دو فرسخ راه رو به شرق شمال دارد فراز و نشیب تند می‌گذرد به قلعه شیخ محمد

که دوازده خانوار رعیت دارد سیر در اینجا منزل نمودیم

جمعه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۱

از قلعه شیخ محمد در جزو محال قوچان قرچان است به رباط چهار فرسخ مسافت رو به شمال دارد

در راه آن غالباً به سلسله اعوجاج کوههای مغرب و شرقی این دره می‌گذرد و در بعض

جاها طبقه درهٔ این دره چهار محوطه تنگی داده است قریب یک میدان در منزل

گذشتیم قلعه مدرسم به ایران در طرف یمین راه بود قریب یک میدان از دره

دره و سینه مزرعه عبور کرده در طرف یسار قریب به دامنه شرقی ده مدرسم به زیارتگان

مشاهده شد قریب دو فرسخ از منزل عبور کرده قلعه حوض چشمه را که در طرف

یمین متصل به راه واقع است مرور نمودیم در اینجا ابله خوردم و بیکاری کشیدم قلعه را گرد

یک دفعه افغانها آتش زده خراب با تمام اهالی آن حالا رو به آبادی گذارده است

قریب شصت خانوار رعیت دارد آب اینجا و قلعه شیخ محمد رو به شمال مغرب جاری شده

داخل رود سمنار کرمانی در زمین می‌شود از آنجا که راه هم جا با دره می‌گذرد و منتهی به دامنه

بسیار تنگ و طرفین بلند می‌شود راه بعد رو به فراز گذارده قریب دو فرسخ تپه به سطح

کوه حرکت کرده به مزرعه مدرسم به تخته رباط است به منزل رسیده در خانه

که همراهی با ما صادق خان و برادرش و پسران حاجی محمد غفار به تهیه منزل کردم تمام غفار

اشتباه خانواری شدند رباط دو قلعه است و هر کدام بیست خانوار دارد و بعضی است هم زیاد خانه

سمت شرقی در خارج قلعه مزار حاجی شیخ عبده ساخته‌اند و آب ندارد زراعت اینجا

تمام دیم و بهای آن بعت یکه در دامنه قریب بیست بیفزاید که مشهور است سر و است

در صحرای سیلاب و ممر مزرعه آن قلعه و منزله خندق اینجا است و ممر مزرعه از مغرب جنوب

به شمال اینجا جاری است و آب خوراک از اینجا بر می‌دارند با بسته یابی آب امام کیفیت

نیز دید در رباط تمام خانوار غفار با ساکن هستند یک جوقه از کرد با ایل در اینجا سکنی دارند

طایفه مزرعه کرد با چاپیر مهسته

خرجه	عرب باتو
عرب قرچلو	ترک

شنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۰۱

از رباط به گرماب چهار فرسخ مسافت رو به مشرق و شمال دارد ابتدا از صحرای سیلاب رباط

و منزله خندق در دامنه قلعه مزرعه واقع شده است عبور کرده به فاصله دو میدان در راه آن

خاک مسطح و رو بفراز کوه منتهی می‌گردد عبور شد به قله کوه مزار رسیدیم از آنجا راه رو به نشیب

گذارده سرازیری تند و سخت می‌شود و یک فرسخ مسافت آن است و اینجا کوه درخت ارس

کم دارد و همه وقت درخت مزبور سبز است و سرد کوهی است جوب آن شعله دار

و آتش ندارد بالای کوه تقریباً یک فرسخ است و غالباً جنگل است خلاصه در زمستان در اینجا

ناهموار بعد از آنکه از فراز کوه مشهور به دامنه آن رسیدیم راه رو به شمال گذارده از مجرای

آب ریزهای کوه مزبور و پیچهای زیاد قریب سه ربع فرسخ مرور شد به گرماب

برادرزادهٔ رحمت الله داشتم

وحشی شدیم دیگر باد هم شمالی که مشرق فرسخ حرکت کرده به کوهستان رسیدیم اینجا جلگه چندان
وسعتی ندارد عرض آن سه میدان است و طول آن و طول آن قدری زیاد است یک فرسخ و نیم است
ولی باغات مختلف کوهستان دارد قصبه آن مخروبه و خانه‌های از سنگ است روستاها در میان
باغات آن چند خانه ساخته‌اند و غالباً زیر چادر بسر برند چون بیجک مطابق حرف ما در روی
نوشته به کلمات وان فرنگی‌ها معروف بنا نوشته بود و شب‌ها در میان باغ به نهار قلم و نوشته
فرزندان را و در سقف مشایعه تماشا کرد اول وادی تمام کردیم قدری صحبت و در جاهای کوه چند بیدن خانه‌دار
غفلتاً به نوبت داد حقاً جواب کردم بعد مرا برد به اطاق خانه‌اش بعد دو ان اهل جای و شیری خوردیم
بعد احترام می‌گفت فرنگی‌ها ساز زدند و رقص کردند خودش و زنش هم رقص کردند بعد
جمع هامیره برای کوه بیدن خانه‌دار غفلتاً به معذرت خواهم گفت محض احترام شامی و غذا
دعاوی و دو نفر قزاق هم خواهم گفت سوار شدیم معاً فرنگی‌ها در سواری ساز می‌زدند و نغمه‌سرایی می‌کردند
همه جا تا عقب
کوه و سنگ است آب دارد و یک فرسخ است تا عقب بعضی
عقب در جلو مرتبه در میان دره یک واقع است و تا این راه زراعت‌ها یک است
اسب عقب و بیرون کوه است بی لکه ده‌ها است کوه است تنها شده از دره کوه شمالی این دره
مرسوم کوه و شمال و نقشه‌شان بیرون رفته خوب است و در شمال اینجا واقع است و از
کوه است تا به نیش فرسخ است می‌رود عقب هم باغات دارد و حصیر قصبه آن در بالای
یک شاخه شمالی دره مشرق واقع است و وقت کوچانیدن سنگ آن بیع الذیل تمام را
خراب کرده است شب را با صادق خان که غفلتاً و سالارهای خودمان بسر بردیم صبح نو
خانه‌دارها که چادر چند منزل خودمان در کوه‌است دیروز بود رفتم برای حافظ باز خود
دعاوی در نزد جای و شیری حاضر کرده زیاد مهربانی نمودند هم بعد از آنها انعام دادم داد به
سوار شده به رباط مراجعت کردم وقت زوال با تیم صادق خان کرده قبض رسید گرفتم سوار
و چون راه هم از قلعه خان محمد تقی چپان و با سوارانشان به بجنورد مراجعت کرده حسب سنه صادق علی

بولا زم

بعد از آنکه دولت روس آخال را تصرف کرد بعضی از رعایای دولت شاه را الحاق برای اینکه عشایر و رعیت
قرهٔ چرخی ایران بود متصرف و روس به عنوان تعیین سرحد ... آخال اثبات
و تصرف بعض از آنها ... سفارت روس قریب هزار خانوار ... از حاجی
طایفهٔ جعفربای را از قره ... قزان گرگان به عنوان اینکه ... طایفه مزبوره رعیت
روس است مطالبه می‌نمود

یحیی خان ... طرف ... روس ... حاجی به بجنورد ... حضور ... کفالت کرده رسانید
کفالت کرده رساند هزار خانوار ... از سهام الدوله ... فقره ... هم طایفه را

احضار ادعا بود ... طایفهٔ جعفربای را تحویل ... مسلم

بنا براین ... آقا قلی بیک ترکمن ... گرگانی شده ... حضور
... روس ... [illegible] ...
خود و تمامی عشایر مزبوره رعیت دولت علیه ... [illegible] ...
... از جهت طرفین ... بعون الله تعالی ... حاجی جعفربای ...
در غرهٔ شعبان المعظم هزار و دویست و ... [illegible] ...
ضبط ... مرحوم ... یحیی خان مشیرالدوله ... رمضان ۱۲۳[illegible]

جغرافیای شمال از بجنورد الی گرگان

یک‌شنبه سیم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از بجنورد ... سه فرسخ ... یک فرسخ ... از بجنورد حرکت شد ...
... بجنورد ... فرسخ است ...
... راه ... عشرت ...
... قشلاق ... طایفه ...
...
فرسخ گذشته ...
... فرسخ ...
...
حرکت شد ... رسیدیم ...
... رعیت دارد ...
...
...
پسر ... بوده است که ...

دوشنبه چهارم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از مزدوران بود به قلعه خان شش فرسخ مسافت رو بمغرب جنوب دارد بطول و عرض [illegible] ابتدا
از منزل حرکت کردیم راه رودخانه‌زار است و از دهی که [illegible] محسوب است گذارد
و همه جا از قرار [illegible] بعض تپه‌های خاکی که دره‌ها [illegible] از جمله سمقان رابطه این تپه‌ها [illegible]
عبور شد قریب دو فرسخ [illegible] راه رفته رفته [illegible] حرکت کرده در ابتدای جلگه سمقان
قریب به همین راه دهی است رسیدیم به دربند [illegible] ده بزرگ دربند است و راه جلگه
سمقان به [illegible] دربند است [illegible] فرسخ [illegible] گذشتیم ده رسیدیم به [illegible] و از
متعلقات سمقان در ابتدای جلگه مزرعه است در طرف یمین قریب به راه بود [illegible]
یک فرسخ دیگر هم حرکت کردیم در راه همه جا از وسط جلگه سمقان می‌گذرد در بیرون ده رسیدیم [illegible]
طرف [illegible] ریش سفید [illegible] آمده [illegible] نوازش کردیم [illegible] قیمت [illegible]
رفته [illegible] تعارف [illegible] قبول کردیم طرف مشرق [illegible] جلگه [illegible] دهی است رسیدیم به بسیار [illegible]
خوب دارد همچنین دهی است رسیدیم [illegible] و همه جا جنب سهام الدوله [illegible]
[illegible] حرف [illegible] فرسخ [illegible] وسط جلگه حرکت کردیم
ده رسیدیم به نجف [illegible] ده رسیدیم به [illegible] اینجا [illegible] سابقا
آبادی رسیدیم به سمقان [illegible] خلاصه سه ربع فرسخ [illegible] گذشتیم ده رسیدیم [illegible] درین راه
واقع بود یک ربع فرسخ [illegible] گذشتیم به قلعه خان رسیدیم دهات [illegible] جلگه [illegible]
آب [illegible] آب بسیار است دهات اینجا [illegible] خوب دارد
[illegible] کردیم [illegible] قلعه خان [illegible] جمعیت دارد [illegible]
قلعه بسیار [illegible] دارد [illegible] سهام الدوله [illegible] درمیان آن ساخته‌اند [illegible]
سایر [illegible] آن در اطراف قلعه در دامنه تپه مزرعه واقع است [illegible]
به [illegible] است [illegible] رسیدیم به [illegible]

سه‌شنبه پنجم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از قوچان

از قلعه خان به باش کلاته پنج فرسخ رفت رو بمغرب دارد ابتدا از راه از جلگه سمقان رو بجنوب
می‌گذرد [illegible] راه [illegible] رسیدیم به حیدرآباد [illegible] حیدر قلی‌خان سهام الدوله آباد کرده بود
و بعد ترکمان‌ها [illegible] اینجا را [illegible] خراب نمودند [illegible] حیدرآباد [illegible] آبادی‌های خود حیدر قلی‌خان
مرحوم است [illegible] سردار [illegible] تمام [illegible] این
قلعه را [illegible] برده [illegible] شهید [illegible] شد [illegible] قریب دو فرسخ
کردیم راه به دره [illegible] طرف [illegible]
رسیدیم به [illegible] رودخانه [illegible] رابطه [illegible] جلگه سمقان [illegible] به قلعه خان [illegible]
قریب [illegible] آب [illegible] مزرعه حرکت کردیم راه رابطه [illegible] ده [illegible]
قلعه [illegible] طرف [illegible] راه [illegible] ترکمان‌ها [illegible] تمام
[illegible] سابقا [illegible] آب [illegible] چشمه [illegible] بود
[illegible] قریب سه ربع فرسخ [illegible] مزرعه حرکت [illegible] طرف جلگه [illegible]
[illegible] طرف [illegible] قریب یک فرسخ [illegible] مزرعه [illegible]
و چشمه [illegible] دارد [illegible] سابقا [illegible] مزرعه است [illegible] آب [illegible]
ساخته‌اند [illegible] ترکمان‌ها [illegible]
[illegible] داشته است [illegible]
[illegible]
حرکت کرده به منزل رسیدیم به باش کلاته سابقا آبادی [illegible]
[illegible] رعیت داشته [illegible] داشته است [illegible] ترکمان‌ها [illegible]
سهام الدوله [illegible] قلعه [illegible] ساخته [illegible]
[illegible] آبادی [illegible]
[illegible] به باش کلاته [illegible] آب دارد

۳ فرسخ

سنگ است و در جنوب ... است اتفاق افتاده و در شمال جلگه رباط عشق و ارسلان
دشتان ولایات جلگه مزروعه بخوبی نمایان است چون رشته کوه طرف یسار راه
مرتفع کوه قرقره است درینجا ... میدان ... جلگه رباط
عشق نمایان ... واقع شده است رشته کوه قرقره و رشته شمالی ... کلاته است ...
زیاد دارد جنوب ... جنگل ... رشته کوه جنوبی جلگه رباط عشق ... کوه
بهار است ... جنوبی آن ... جنوب دشت ... جاجرم ...
چهارده ... واقع شده است

چهارشنبه ششم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از ... کلاته به چشمه ... مسافت ... دارد ... راه ... جلگه ... میگذرد
... صاف ... است که ... طرف یسار ... کوه قرقره طرف یمین ...
قریب ... فرسخ ... منزل گذشتیم قلعه مخروبه ... چشمه ...
... رشته کوه قرقره واقع شده است ... طرف یمین ...
... مراجعت کردیم ... رباط ... رباط ... قدیم است ...
ساخته شده ... است ... ۱۲۸۷ ...
سابقا ... آبادی زیاد ... رشته قنات داشته است ... اگر قنوات اینجا دایر شود
... منافع زیاد ... عوض زراعت ... ولی ...
ترکمانان ... خراب شده است ...
... قلعه مخروبه قدیم ... سابقا ...
قریب ... فرسخ ... گذشتیم ... قلعه ... طرف یسار ...
کوه قرقره قلعه مخروبه ... طرف یمین ... که قرقره ...

جنه عباس ... دو قلعه ... چشمه ... آبادی ندارد ...
خرابه است فصل بهار ... شب را ... بسر بردیم

پنجشنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از چشمه ... سنگ ... هشت فرسخ مسافت ...
... دارد چون ... چشمه ... رشته کوه قرقره ... رشته کوه ... قریب ...
... طبیعت آب چشمه ... آب ... یمین و یسار ... دره ...
... آن ... آب چشمه ... ترکمان ...
... از چشمه ... سنگ ...
... یمین و یسار جنگل بسیار ... نقشه ... است
... یمین راه ... خرابه است ...
... تعریف است خلاصه قریب ... فرسخ ... منزل ... راه ...
شعبه ... دره ... بهاری ... است ... دشت ... کالپوش ...
... رشته کوه قرقره ... دره آن را
... منزل ... گذشت ... حرکت کردیم ... فرسخ ... منزل گذشته ...
یسار دره ... دشت ... کالپوش ... دره ...
آب ... دره ... رو بغرب گذشته چشمه ...
... طرف یمین ... آب ...
رودخانه ... آب آن ... ترکمان ... خلاصه سه فرسخ ...
... حرکت کرده ... راه ... نهار ... قریب یک فرسخ
... گذشتیم ... به ... رسیدیم ... سه فرسخ طی مسافت کرده

... کالپوش ... استقامت ... کالپوش ...

منزل رسیدیم   میرزا یحیی نقشه از جانب سهام الدوله همراه بود و خیلی از بندرگز را [illegible]
و ایران جا معین بود همه مردها فرار کرده تمام کرده و زنها [illegible]
بعد از آنکه دیدند مهربانی کرده [illegible] جمع شده مهربانی کردند در الاچیق [illegible]
دیگر یک منزل [illegible] در [illegible] خود زنها شکایت میکردند و از جانب سهام الدوله [illegible]
[illegible] داشته و قدرت و [illegible] کردند [illegible] او به [illegible] خانواری [illegible]

جمعه هشتم جمادی الاولی ۱۳۰۱

از اینجا به بندرگز [illegible] هشت فرسخ مسافت [illegible] جنوب واقع [illegible] فرسخ [illegible]
گذشتیم قریب به تپه [illegible] که مصطفی قلی خان [illegible] خان در طرف یسار [illegible]
[illegible] قریب صد خانوار [illegible] کوه [illegible] صد خانوار [illegible]
[illegible] شهر [illegible] در جنوب [illegible] است   در دامنه کوه [illegible]
[illegible] رودخانه از جنوب [illegible]   [illegible] گرگان [illegible]
خانوار نشسته بودند یک فرسخ [illegible] از آنجا گذشتیم   [illegible] ترکمان [illegible] بزرگ طایفه
[illegible] است [illegible] دارد [illegible] بزرگ [illegible] دختر رسیدیم
[illegible] است   تقریباً هشتاد سال دارد [illegible]
[illegible] او به [illegible] اما [illegible] است
میدان آمد   قریب به تپه [illegible] از [illegible] گذشت [illegible]
سلیمان خان [illegible] پریشان کردم   [illegible] و [illegible]
قریب [illegible] بود   [illegible] راه [illegible] شد از
[illegible] است   گذشته قریب چهار فرسخ [illegible]
[illegible] کردیم   [illegible] رسیدیم   از راه خیابان

در بجنورد تا شیروان [illegible] گرگان است [illegible] پنج منزل [illegible] و [illegible]

سهام الدوله

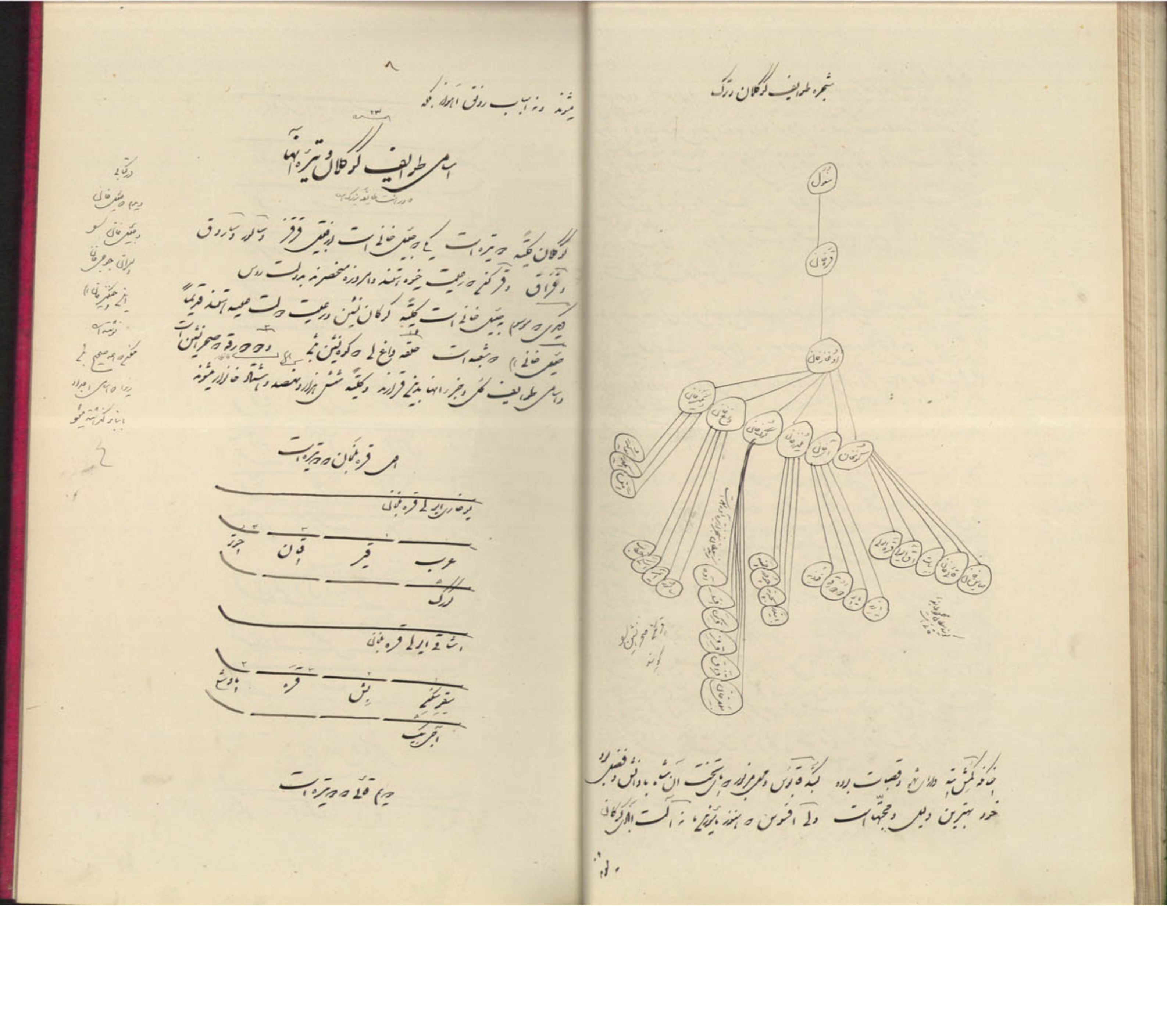
سهام الدوله [illegible] در دامنه رشته [illegible] که در جنوب [illegible] کشیده میشود [illegible]
جنگل گرگان عدیل و نظیر در دنیا ندارد [illegible] تقدیر [illegible] رشته [illegible]
[illegible] است   [illegible] ارض آن [illegible] مراد [illegible] است   اگر [illegible]
[illegible] تحت [illegible]   [illegible] بصیرت [illegible] بایست [illegible]
[illegible] کرد   [illegible] است [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] عربستان [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و تمدن [illegible] نقطه جدا گانه [illegible]
[illegible] است   [illegible] خوب است [illegible]
[illegible] دارند   در گرگان تخم [illegible] ابریشم [illegible] جدا گانه [illegible]
[illegible] است

[illegible] گرگان [illegible] است [illegible] واقع است [illegible]

۲۳

جغرافی جرجان یا گرگان

بر ارباب علم و بصیرت و بینایان و دارای دانش و خبرت مخفی نیست که در روی زمین چهار
نقطه بهشت است [illegible] دیده [illegible] است [illegible] همه [illegible] ارض [illegible]
بنی نوع انسان را [illegible] بهره و انتفاع برداشته‌اند   [illegible]
[illegible]   سیم جرجان یعنی گرگان و طبرستان   چهارم مصر   نقطه گرگان که زمین [illegible]
است پنجاه فرسخ در پنجاه فرسخ سطح آن جنوباً محدود به کوهسار   شمالاً به نهر گرگان
شرقاً به [illegible] کوه   غرباً به بحر خزر محدود است و امروزه [illegible] بیست هزار
خانوار رعیت و ملت عمده از ترکمانان [illegible]   [illegible]
اگرچه [illegible] استعداد چندان شهرها و قصبات دارد [illegible]
جمعیت [illegible] صاحب ثروت [illegible] هر نوع تجارت [illegible]



اسامی طوایف گوکلان و تیره آنها

گوکلان کلیه دو تیره است ... بیگ ...

ای قره ... دو تیره است

عرب	قر	قپان	

شجره طوایف گوکلان ترک

...خود بهترین دلیل و حجت است ولی افسوس ... باز ... است ... گوکلان

قاعدهٔ می یاتقع قره ناس

ادرنگ لی — اق یاپر — قره یاپر — داراس

بقجه — عرب لار — قنجی — قره ناس

جانقرباتو — یاتقع — تنگ — قورونه

اورش — سوراغ — لهیب — اقجه

یاپوقه — داراسنگ عبد(الله) — یوم قوزلاده ژن اوزن بیگ — زل چه

کرایغ — زحیلی — شه لرار — اق کمی

کوسه — آق — چارق — قالمق

ریغ — عرب — قولقع — مارلی

زحن — زیبت — قتمن

قاعدهٔ کمی قزل دره بس

یرزابیل — تقتمش — بانکش — دره می

زیقر — تات

سیم ای درویش

عجز — ده نجق — ولی — عرب

اجون بالا — اجون پین — اوجی — قوجه م

چهارم چه قرات

ب ولی — کوسه — قزشال — بازال

یونق — اوان خرجه — قراقی — خورزه

جیک سارن — قوجه مز — تکه — باران

پنجم قرق است

قرچه — کک چه — صرفیانی — قره قوزی

دیشه باد — کین تک — کون کر — حجه

اوان کت — تمر — دیشه قره بغه لی

ششم باینده است

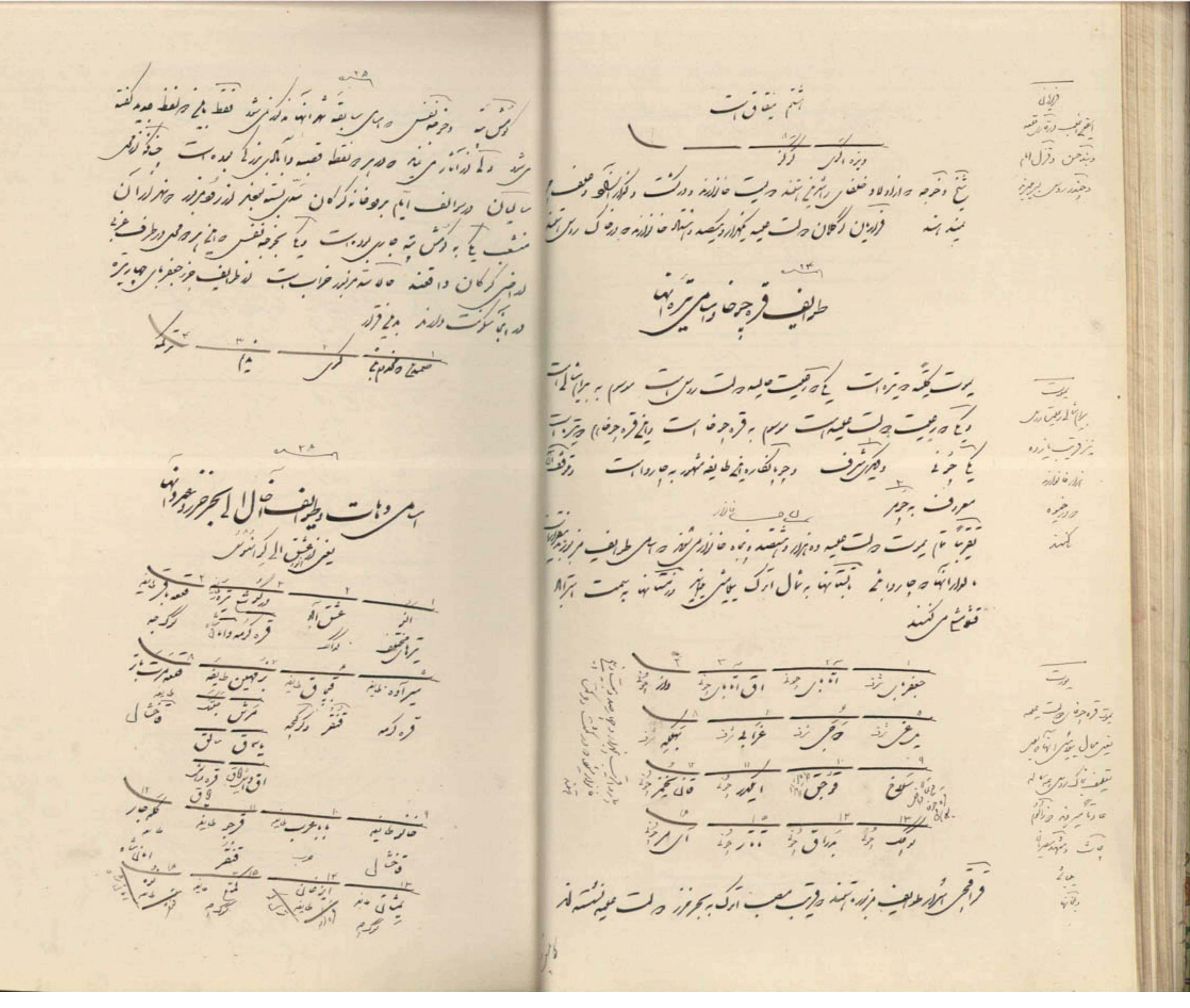
قوشطای — یاقانجی — اق یاپر — قره یاپر

حیرد کله — عراق — لارک — گیرنه

یاق تک — کولی — قلاچی

هفتم سنگ ریگ است

قره شرر — اق شرر — خر — ورنجی



تمام حدود خوارزم قبضه تصرف در آورده پانزده هزار اسرای رعیت بعضی رعیت دولت علیه [illegible]

اجازت گذشتن بایران را داده‌اند و قرار نامه که در طیبه نوشته به روس باشد که چنین

آورده سپردند داده‌اند دیگر کثرت جمعیت رعیت دولت علیه به جانب ترکستان

سایر را مفقود داشته و خواهد داشت

نمره ۲۸	نمره ۲۷
از جمعیت قره جرغه دولت علیه بعضی چادر دار اینها ... روس میگیرند ... رسم ... منات ... می گیرند	در سنه در یک خانه اهالی ... دشمن ... سال ... ولایت ... آورده منات ... میگیرند

نمره ۲۹

اسامی فرمانفرمایان روس در آخال تکه

پطروسکی	جنرال لوماکین	جنرال مزروف
جنرال فردوروف	جنرال اسکوبلف	جنرال رورق
جنرال کماروف	جنرال قوروپتکین	

اسامی بزرگان تکیه که به رعیت دولت علیه بجنورد و درگز آمده‌اند

بگ صاحب	نور صاحب	اتشورات
در ۱۲۹۰	در ۱۲۹۶	در ۱۳۰

۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
میره	شیخهای برنجی	یاغ قلعه، ساکنه قوچان، ترکی، یاغمز، قوچان، بجنورد	کوکه تپه، ساکنه یاغمز، قزل ارکن، دادر، قهقهه

۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
الیاس ساکنه یاغمز	یکه نه باتر یاغمز	ایلی باش ... ساکنه یکزنه یاغمز	یاراجی یاغمز

۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
مهین ساکنه قره کره	قلعه سفید ساکنه یاغمز	کلاته شیخ ... ساکنه قره کره	... ساکنه قره کره

۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
... ساکنه قره کره	آق تپه ساکنه ترکی	قرقان ساکنه قوچان	قزوانی، بجنورد، قوچان، ...، رکمه

۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
هیره زن ساکنه داش لاق	ترجه ساکنه ...	ارجی ساکنه داش لاق	سوبچه ساکنه داش لاق

۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
برمه ساکنه یاغمز	... ساکنه قفقر	قوج ساکنه جو	زو ... ساکنه یاغمز

۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
قزل آرواد ساکنه یاغمز	قره سکر ساکنه یاغمز	قزل چشمه	جانی ...

۴۵	۴۶	۴۷	
ترجه	کارس	زریف ...	

نمره ۱۳۸ ... قزل آرواد ... قرار ... [illegible]

فرمن صاحب ۱۳۰۲ — جنرال بکین ۱۳۰۶ — ساترکی در ۱۰ شعبان ۱۳۰۸

یکتای ارجمند ۹ جمادی الاولی ۱۳۱۱ — کونوریت در نهم ربیع الاول ۱۳۱۳ — منیجر کمپ لند ۱۲ ذیحجه ۱۳۱۲

ژنرال بوگر ۳ ربیع الاول ۱۳۱۳

سواد تلگراف قوام الدوله وزیر امور خارجه به تبریز

مورخ ۱۸ ذی حجه ۱۳۰۶

عمدة الامراء العظام کارگزار امور خارجه   جناب ناظم الملک بانی با مأموریت دیگر به تهران احضار شد
آقای صفر ... که در طهران حاضر شد تا زود به ارض اقدس عزیمت کرده بکمال دقت مشغول
کارگذاری آنجا باشد و این تلگراف بعرض نواب مستطاب والا رکن الدوله دام اقباله
برسانید و از مأموریت ایشان مطلع باشند

۱۳۰۲

جناب تلگراف وزیر امور خارجه دولت علیه ایران از قوچان بطرف حرکت کرده غره محرم الحرام
وارد ارض اقدس شدم و مدت هشت ماه مشغول کارگذاری آنجا بودم و در این مدت ...
خدمت متعلقه بدولت علیه کردم و ذکر آن را در راپورت سالیانه خدمات خود عرض کرده‌ام
در شعبان المعظم ۱۳۰۲ مراجعت به قوچان و بجنورد و حدود کرده و ناظم الملک مراجعه بمن کرد
جناب میرزا محمد ناظم الملک بسمت استادی یک خانه زاده آستان قدس دارند

تسوید عریضهٔ نصیحت آمیز جانی با کلمهٔ حق خوب

در ۲۱ ...

به پیشگاه اندر کران قدر دولت ابد قرار و جهت ... پیشگاه قدر ... بحث لزوم شاهانه
به وزارت فرمانهای آن مقام عدالت نمایند و با کو ... نظر قدرتی بدین عنوان
جانگو در خدمات مهم و خالی ارادت کرده باشند
ولی خوش بخت کسی که از فرمان و هدیه خود را از عمر سرمدی بهره مند نماید و از بهجت و دلها بر سلطان
کباب و دیده‌های نفوس معقده پر آب ...
لذا حق در نزد ارباب مدنیت مقدوح بلکه بسی ممدوح است و از مقام حق خواهی و بار شاهی
آنچه را که به نظر ... در عرض و بیان آن تقصیر کنند اگرچه بعضی معتقدند که بعضی ... و ...
... بگوید ... در مراتب حق و نیکخواهی دیگر خواهی اگر ... نیاید و کلمهٔ حق بازگو
دارای خواهد بود
سرچشمهٔ ... گرفتن به بینی در وجود دولت اسلام یا علت عمومیه دارای ... حقیقت
از طرف اسلامبول والجزایر و افریقا و از طرف ایران و ترکستان و چین ...
متفرق ... نشده از وادی ضلالت بشاهراه ... کسان ... بنور ... این
و عدل کامل و سرایت ... رفتار با احکام حضرت سید انام صلوات الله و سلامه علیه وآله الکرام
داشتند
از ششصد سال بی طرف ... اروپا با ثروت دولت خود به واسطهٔ فتوحات و احکام
ایشان حقیقت و عدل و ترویج و تعمیم آن در سایهٔ خود رونق و ... و اقتدار و ...
خود را ... بجاهای رسانید ... هر کس ... علم خود ... از اطلاع ... و چگونه عمل و احکام
عدل منتخب ... دارند
در اواخر دولت صفوی به واسطهٔ ... و در رعایت عدل و احکام شرع مبین ... و از ...

بعده همین جاها که شده از طرفی افغان و از طرفی عثمانی و از طرفی روس منقطعه و رعیت
رعیتی دولت بیگانه‌اند همه میدانند و چه طورها جسته‌اند

۷ تادیب و تفریق اجزای همه قوای جسمیه مختلفه اجانب و حفظ حدود قدیمه و توسیع آن و دست
آوردن آنهمه فخار و جلاده اشرار ایران و اییان به این نه مگر برعایت عدل حدود
و احکام الهیه و فروعیه دین احمدی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الامجاد

۸ مثلاً موافق تحقیقات محققین انگلیسی منافع زراعت دولت را سالیانه به نرخ مساوی سال
خالصه برآورد داشته‌اند و چهار قسمت آن را عمال و ضابطان محیله خود میبرند و این یک فقره باید تمامی را
حفظ کفایت می‌نمود و این خرابی زراعت فقدان احکام اسلامیه است

۹ جنرال قمارزف بیان نمود که جنرال فرد پاتقین و یکی در ایام محاربه عثمانی ولکاتک
در سرحدات نشسته و چهار هزار نشان کرده است و هر روز فروقه نقرنی ترکستان است
جنرال لیطنات یعنی سرتیپ جهان است برای درجات فصلی قزاق و احکام متحده علیه
همه بطور ساوات هستند و متفاد آن احکام مانع از صدمه زدن اشتباه است

۱۰ ملاحظه فرمایید اجزای متروک گذاردن احکام مشغولی از فضول آن و روز بروز تعمیم پیدا کرده
و تمیدار آن به جایی رسیده که هر روز نتایج وخیمه آن تا به حال است ضعف و سستی قوای جسمیه
ملت و دولت ممتاز نبود و پیدا اختلاط

۱۱ مثلاً مردم وحشی نژاد و دسته دسته قطع طریق می‌نمایند و مردم و غیره می‌شوند به واسطه گرفتاری و عدم علم
به احکام است و چه پرداختن ضلالت شده‌اند و الا تفاوت انفراد با سایر ایلها
و جمعیت متفرقه دولت در لباس است

۱۲ مثلاً به واسطه اشتباهات جوان نیز منوط به فقدان احکام اسلامیه است با دلایل روشن علیه
به گیفر سالیانه است و هزار تومان مرسوم مرحمت می‌فرمود و با اینکه هر ترقی سالها ترتیب داده
بهره آن طبع و نشر نیاید و نتایج آن که در طبع بعضی متوقف است بعد از آن نیز نشان

وزرا

نتایج مرجع بروز جهاد و ذل شد

۱۲ مثلاً علوم و صنعت یا الف بای منقطعه و بنا و خیلی میل کرده برای عبده و اموال غصبی دولت علیه بود
و نتایج اولیه معلوم و حالت انتزاع اموال غصبی دولت علیه نیز تاکنون مبهم است

۱۳ مثلاً یک نفر سرتیپ فوج سالی هزار و پانصد تومان مرسوم دارد مخارج و حرکات سلطنتی او
سالی پنج هزار تومان بالغ و برای حصول مطلوب تا حد مستقبل آن نیز مصرف است اجزا
و فوج را چرا دارد که است البته از رسم نفرات بیچاره قشون است و جانش را در راه دولت
و حق بدون بها تا در کف دست دارد این کارش جان زیادتر سرتیپ بهادر است
یا در سلطان نایب و ایشان اجرا دارند و کسی را بهره جداگانه دارند و دیگر
فضول بد شمار قناعت سررشته دار و لشکر نویس اجرای است عاقبت عهده وجدانی است
خارق العاده بی‌شمار ایجاد است و به واسطه فقدان احکام الهیه نتایج کلیه منحصره و فواید
کثیره مرتجعه از رعیت مزروعه تاکنون مرتفع است

۱۴ همین حالت را دارند رعایای بیچاره و ولایات در مراتب ضابطان متصدیان ایالات
و شصت و چند کرور رعیت ایران متواری و اموال آنها خراب و در بیابانهای ممالک خارجه
به واسطه آنها ایام و همه روزه نیز در رقت افراد وطن و کثرت مهاجرین می‌فزاید

۱۵ مثلاً اگر یک نفر به واسطه دیانت و غیرت فطرت و ذاتی بنا در این پیشه کند و در راه
دولت جانبازی و عمر تلف طلب شد و خدمت او محفوظ نشده سرزنش افکار
و امثال عموم می‌شود و بالعکس به صد نوع طغی مرتکب شود راه صعود میرود زیرا اصول
احکام الهیه در میان نیست

۱۶ پس هر روز روشنی رسوم مقدس بنگاه حضرت اشرف روحی فداه با آن علو فطرت
و سمو همت و دقیق رتبه دربار شاهانه مقتدا با معاون الله تعالی است از اصلاح و دانند
هر روز ملوک می‌نمایند و اول آنچه دولت مالیات زراعت خود میگیرد بدون اینکه احدی

حسن طرح باز کرده و نام نیکی خود را بطوری در خور دانست که بواسطه احکام اسلامیه عادلانه مشهور آفاق
سازد و ضابطان هر محل و مقتضیات هر خدمت را بعد از صرف لازمی دیانت و امانت
معین نماید و علاوه بر تفتیش عدیده مخفیه خارجه و داخله برای اطلاع او مقرر فرماید تا لازمی قوانین
عدل و احکام مقرره شریعت طاهره رفتار نمایند و هر سال راپورت علیحده فرمایند و هر ساله شود
و در عرض سال به دولت چه خدمتها کرده است زیرا که غالباً عالم جاهلند و در گفتار باشند
و لکن در مواقع خفیات و عیوبات ظلومند و جهول

و ثانیاً برای نفرات و طبقات ذکر لازمی یک اندازه و امور خود را تو به تجربه اداره نماید
و محتاج نشوند پس از آنکه ترقی کامل مردم و معاش عطا فرماید و سه سال به سه سال یا پنج سال به پنج سال یا هفت
سال به هفت سال در صورت دیانت و درستی و تفتیش احوال و صورت مصدقه خدمت
بلا شبهه آن علاوه به معاش و اعتبار مرحمت فرماید

۱۷ در این صورت دیگر دولت محتاج نخواهد شد که پاره عنوانات تنخواه جسته بدست ضابطان و تشخیصات
عنوان مذاکره و معامله قیاسیه و مخالف نیت مقدسه و احکام معدلت اسلامیه است بدهد
چه خود مشکوک شده و هم مبیع

۱۸ همین درجات فقرات و ملاحظات عدلیه اسلامیه کاملاً رعایت کرده بلا فوت وقت قوانین
مملکت البته شروع به تأسیس کارخانجات و تسهیل راه و رفع کلیه حوائج داخله خواهند کرد

۱۹ از ساحل بحر خزر الی آخر جنگل و جبه بواسطه منفذی عدل و احکام دین مبین ملت و حسن تدبیر مرحمه
رسیده بود و مرغ از هوا و ماهی از صحرا تا به سعادت و طیران راه داشتند از برکت قانون
یعنی احکام عدلیه منتظره و تفتیش مقرره و طلاطمی است محدود عالم است آن مردم وحشی را
که تا حال به اطاعت شده و با محبت جداگانه در ظرف چهارده سال هستند راه آهن آن
معلوم علاوه به هر نقطه بزرگ راهی شوسه دایر است با تمامی لوازمات متعلقه و با عکس مملکت
متصور بوده با همان ملت متزلزل تا اولیه خود عادله و حاله به ما ثابت است .

لازمی

۲۰ لازمی هر روز بقضای یک خلاف و در این عالم ایران ایرانیست و در سایه عاطفت شاهانه پیشرفت
عواطف و شفقت قلبی حضرت اشرف امجد لازمی احکام دین مبین به اسلام ترقی فرموده
به همه طبقات لشکری و کشوری ترویج کرده و تکلیف بدهند و تکلیف از آن بنمایند موافقین جزا بگیرند
و مخالفین سزا ببینند پرده اشتباه برداشته شود و تجارت هفتاد ساله تجربی بار آید

۲۱ مثلاً اگر بقدر لزوم از این باب شرح لمعه و شرایع و جواهرالکلام و کفایه لازمی فرامین
حضرت امیر علیه السلام و مراسلات خصوصیات فرموده‌اند و منتخب در نهج البلاغه است و غیره و از
و جامع عباسی خلاصه برداشته برای رفتار عمومیه دو قانون کلیه قرار بدهند و در اجرای آن سخت
مراقبت فرمایند کافیست و یادگار آثار بزرگ این عصر معدلت حصر برای کارانی بوده و خواهد بود

۱۳۰۱

تسوید روس سیاسی و ضروریات حق

۲۱ م

۱ دولت روس چهل سال قبل از این مدت ایالات گرجستان و قرس با بعضی حدود و بعضی نخجوان و قرچه داغ
و لنکران همه هزار و قبول و تحف و هدایا به هیچ سبب اطلاع مأمور خود شد
و بعد از آن جزیه از ارزاق قشون و صرف تا بحوالی رود ارس آمده در قرچه داغ و نخجوان با سرحد ما
و صغیر و کبیر به و جلب قلوب نماید و همه اهالی دشمن نشوند و برای روز به روز هزار چهار
صد تا نوجب مقرر نموده از بطوری به اهل کرد و عیسی بر ... می‌بینند و سال به سال
ملکیان و اجرت عرف با برداشته در دل همه حسن جای داد فعلاً بعون الله
به طمع و بدون صرف تا به نحو

۲ بیرون بردن لزوم هر ... قرچه داغ و نخجوان و لنکران جنسی خاک و ارسان

متعلق به دولت علیه است و روس

۲ قبل از این هم اینها که اتباع روس بنای جدید را اثاثه در میان خانهها با پسران مسلمانان معاشر
بودند و منزل می‌کردند اخراج کردن اینها از میان خانه مسلمانان و در کاروانسرا منزل
برای اینها مقرر داشتن

۳ محرک به دولت شدن در وضع تذکره باید در قوچان و بجنورد بیایند تا اینکه در آن قاعده ۱۳۰
مقرر شد

۵ ترجمه نیدن اهالی کتاب و غلطهای و عمومات جمع اینها در زمستان به کار دولت علیه برای اینکه
در ظرف مدت کمی روسها قرارداده بجنورد اگر اینها ترجیح ندهند بعضی روس معد در
خواهند شد در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۱

۶ روسها برای سلم داشتن بیرق در قوچان و دیگر گلهای صاحب‌خانه بجنوردی‌ان به واسطه عدم اطلاع
ایران سابق از علای ایالت جلیله حضرت به زور قوچان گرگلان مسطح مذاکره کرده
سعد دل خوار تاتان از دولت علیه متعاقب به تنفیذ اینکه کرد آستان قرس در ۲۸
جمادی الاولی ۱۳۱ متفرد بلوگلان رفته نوشته ترک دعوا در حقی آتای جعفر با ما بر علیه
ازاله ترک و تقدیم داشت

۷ محرک به دولت علیه شدن در اینکه در قوچان و بجنورد وضع گمرکخانه بنمایند تا منع برده
جنگ تا امروز همه ساله سالی سی و چهار قاتانی اینها حرص جبری در ۲۴ ربیع الاول ۱۳۱

الغار

۸ الکات عشایر دلو و جبین بیک جعفران از مع شیرجعفر و قریب چهار سواره پیاده در میان
میان مجتمع را اهل قتل با بهاء الدوله بجنورد در ایالت میرزا عبد الوهاب آصف الدوله
در ۱۳۲

۹ محرک به دولت علیه شدن در طبیب روسی به بجنورد نفرستند تا زن در زرای صدر سال و تنبیه
از رجوع به غش آثار وضع رجعت شد و حسب الامر آصف الدوله میرزا محمد حسین طبیب
نزدی سال از علمای علم و فرات فرستاده در ۱۳۲

۱۰ محرک به دولت علیه شدن در اینکه سیم تلگراف را به قوچان و بجنورد امتداد بدهند تا اینکه
حسب الامر در سنه ۱۳۵ ممتد شد

۱۱ عزیمت نواب مستطاب رکن الدوله و ترکان السلطنه و شجاع الدوله به بجنورد برای ضبط اموال و تغییر
سهام الدوله و تفریق عشایر دلو و نصب محمد قلیخان عموی سهام الدوله به حکومت بجنورد
از حمایتی که دولت اینجانب در راه دولت و تقریب اینها سرحد کشید
راهها عشا و شجاع الدوله با این خانه زاد دولت همین در طهران انجام ۱۳۵

۱۲ با هزاران زحمت تنگ کردن گرگلان صاحب خانه و بیرق قوچان دولت علیه
از گرگلانی حقیقی خانه و بیرق برای اهالی رعیت روس و حمایت به دولت علیه
این فقره را توضیح و تفریق کرده بود و شرح آن که اینجانب را به نوشته است

۱۳ الکات نزاعی به واسطه کشتن اهالی قزل حصار بجنورد یک نفر زعفرانی در ربیع الثانی ۱۳۵

و اینها دعوی داشتند و منع شدن از اراده قتل و اینها دعوی داشتند

۱۴ محرک بدولت علیه شدن و اقدام کارگذاری در عشق آباد نماید

۱۵ در ایام کارگذاری ارض اقدس اعاده پنج ساله و تمام آن را به تبعه خارجه فروخته بعد نهر آب مهدی قلی میرزای سهام الملک در ربیع الاول ۱۳۰۷

۱۶ محرک دولت شدن در خریداری خانه دولتی در مشهد برای شأن دولت در انظار در ربیع الاول ۱۳۰۷

۱۷ اسکات علما و اهالی مشهد و سوختن تون خانه‌ها رزیده به واسطه اینکه در روز عاشورا مسلمانان در عشق آباد یک نفر بابی را کشته بودند دولت روس حکم کرده بود و حاجی محمد رضای تجربه را با دو نفر دیگر بسیبر ببرند در ربیع الثانی ۱۳۰۷

۱۸ نگهداری شجاع الدوله به واسطه آمدن نواب رکن الدوله بقوچان میخواست فرار نماید و تولید اشکالات کند و منع کردن نواب والا را از اینکه عزیمت در صفر ۱۳۰۸

۱۹ اصلاح قتل و غارت و پسران شیخ طالب اهالی محمودلو و کردی قوچان از خانه‌ها کرده بودند در ایالت صاحب دیوان ۱۹ ذی حجه ۱۳۰۸

۲۰ گرفتن ده هزار و چهار صد تومان بقیه مالیات قوچان که سالها بود شجاع الدوله نمیداد در جمادی الاولی ۱۳۰۹

اسکات

۲۱ اسکات شورش اهالی قوچان به واسطه اینکه یک نفر ارمنی در محضر حاجی سید کاظم مجتهد مسلمان شده بود و میسیو روس میخواست او را در تحت الحفظ به عشق آباد ببرند

۲۲ در ماه آب اترک و رودبار اشتباهاتی که خوانده‌اند و برای غلبه اینکه کارگذاری قشون بلاگهرا ... حاضر کرده بودند در جمادی الاولی ۱۳۱۱

۲۳ آزادی چهل و چهار نفر زن و بچه طایفه غزاوی که سهام الدوله اسیر آورده بود در رودبار و ترکمان کدخدای غزاوی را با تبعیت فوج شان در سال به نظر و قبول از ترکمان کدخدای طایفه مرزه در ۶ صفر ۱۳۱۴ نوشته گرفت و خود و تمامی غزاوی رعیت دولت علیه شدند و سواد آن را تقدیم داشت

۲۴ ثبت آوردن نوشته جنرال ززرق حکمران خوال روس در چهارم رجب ۱۳۱۲ و نوازش علی خان باشش صد خانوار خود رعیت ایران است و مختار در حرکت از قراری قلعه وطن خودشان و تقدیم داشتن عین آن نوشته روی العباره را بوزارت خارجه

۲۵ آمدن دلامرف و نصب جنرال روس به خیال رفتن سرحد چیندر بعنوان اینکه برخلاف پروتکل خانوار در چیندر دولت علیه گذارده شده است زراعت کرده‌اند و شدت کردن و با فرار سهام الدوله به گیردان در آن وقت و منع شدن ایشان را از رفتن بسرحد و دادن ترضیه و بمشهد معاودت نمودن ایشان

۲۶ محرک شدن سیصد خانوار کرد زنگ دولت علیه مراجعت به واسطه رئیس آنها عوض مراوده نمایند

۲۷ امنیت سرحد بجنورد و گوکلان از الامانها و قتلها و سلب مال مردم و نتیجه باطنی دولتی فدوی است

۲۸ اطمینان دادن خسروخان پسر امیرکُنه‌خان و نجات دادن او را به بجنورد و دسته [illegible] و جان [illegible] دولت مخصوصاً برای این کار جناب یار محمد خان سردار مفخم را از طهران اجازت معاودت داده بودند

۲۹ تمامی حکم و فرمودند در ثبوت تابعیت سرحدیه راجع به حقوق دولت علیه با تمام فدوی قرین انجام شدن

۳۲

سواد نوشته تابعیت باجی طایفه جعفربای

بتوجه جناب امیرالامراء العظام سهام الدوله دام اقباله و مرحمت مقرب الخاقان میرزا محمد قلیخان کارگذار تمامی اموال و حقوق [illegible] باجی جعفربای [illegible] خودم و تمامی جعفربای رعیت ایران هستیم و [illegible] کردیم ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۱۱

اصل
سند باجی طایفه جعفربای [illegible] شعبان المعظم ۱۳۱۳ هزار و سیصد و سیزده [illegible]
فرستاد

[illegible]
جناب [illegible] یحیی خان [illegible] شهر رمضان المبارک ۱۳۳[illegible]
نوشته [illegible]
[illegible]
دارد

۳۳

سواد نوشته تابعیت [illegible] غراوی

بتاریخ ۶ شهر صفر ۱۳۱۲ جمعی [illegible] نفر [illegible] جناب سهام الدوله [illegible] غراوی دولت علیه ایران ساکن [illegible] بواسطه [illegible] جمیعاً [illegible] دولت علیه ایران [illegible] تاریخ فوق

۳۴

سواد نوشته جناب اشرف علی اصغر خان صدر اعظم

۲۵ رجب ۱۳۱۲

نوشته [illegible] جنرال [illegible] خان داده است و [illegible] رسیده [illegible] سفارت روس مذاکرات لازمه کرده نوشته [illegible] و قرار [illegible] دولت علیه را بوطن اصلی خودشان [illegible]

ایضاً از مراجعت فراریان [illegible] و گوکلان از خاک روس بوطن خودشان [illegible] بواسطه [illegible] خان معاودت کرده‌اند متضمن شده مراقبت شما در این باب [illegible] محمد حسین [illegible]

نهم ذیقعده ۱۳۱۳

۳۵

تسوید عرض محرمانه راجع [illegible] ایران

۱ بحمدالله تعالی [illegible] اقدس همایون شاهنشاهی [illegible] دولت [illegible] حضرت [illegible] اشرف [illegible] خلوص [illegible] صداقت [illegible]

۲ [illegible] مغایرت را [illegible] سازند [illegible] دیده [illegible] برای [illegible] خود [illegible] و [illegible] سازند [illegible] نتیجه [illegible]

۳ بی‌میلی و بی‌اعتنائی درجه شرافت و شئونات با جمیع ائمه مذهبی مرتفع و در دقیقه و جهره نزول دهی
برای اتفاق و اتحاد و مناسبات ادبیه می‌گردد و این ملاحظات به آنکه تأدیه را جز بر وجهت
معنوی و اشتراک و حفظ شرایط ملت عمومی نخواهد داشت

۴ و لهذا اگر همین ملل متحده للافکار اروپا برای فهم و دوستی شرقیه و شرقیان با جمیع سبب و علت
شروعه و سیعه جو رخنه‌ها پیدا کرده فریبهای بزرگ و بازتبتقعه نشر مقاصد و نظریات
ایشان محدود نگردیده است چنانچه با دولت عثمانیه معظم برابات منظور داشته و پیدا است

۵ اگر از ابتداء دو سال باین طرف تا حفظ سعادات و نظریات انها را بتمام رشته مقاصد اروپائیان
درباره خود و شرقیان کاملا برگشت آورده آن پرده‌های اشتباهیه را بر کنار خواهیم گذارد
و صورت امور مشروحه را معلوم

۶ به دولت ایران و دولت علیه در همه اعصار واجب است که با دولت اسلامیه یعنی با دولت
عثمانیه و امارت افغانستان طوری عقد موافقت بسته یک جهت باشند که تمامی ممالک اسلامیه
و افراد مسلمانان در هر نقطه و خطه که بوده باشند بمنزله جسم واحد شمرده شوند چنانچه
دول آلمان و اطریش و ایطالیا از دول اروپ دارای همین وحدت بوده
تفقت به منافع و مضار اتفاق هستند تا بدین رابطه و اتفاق لوای محمدی صلعم بطوری که سزاوار
همت مسلمانان و دولتهای اسلام است برافراشته گردد و دست اف و دست اجانب
... الخطاط آن ایام کوتاه بوده راه اختلال و تجاوزات انها بهر طرفی
بسته گردد والا نتیجه آن تفرقه و عدم ترقی حیات اسلام است که هر چه ثمرها خواهد داد

۷ برای حصول این مقصود مقدس و حقیقت ایمان و تقلبات دولتان در هر ولایات نیز بعض
امرات دقیقه و تمکین انتظام در رعایت قوانین اسلامیه از او نمی‌توانم و جزئیات
مختصری از آن را در رساله نصایحات الهیات مورخ ۲۹ محرم ۱۳۱۴ معروض داشتم

۸ یقین است هر شخص و افراد ملت و دولتی هم در این باب وقت بزرگ خود چیزی جا دور
عرایض صلاة نه مجاز باشد فقط بملاحظه ترقی و وقت بزرگ این نکته معنی و اهم را وجوبا
عرضه داشت

۹ در مرتبه ثانیه برای دولت علیه در صورتی که اولا رعایت قوانین اسلامیه و اساس عدلیه
و سلطنت شهنشاهی و تأسیس بر دوام شود ثانیا مسیرات دو جانب و ملکی از مرتبه مالکی
تشکیل داده یک خط راه آهن از انزلی در رشت امتداد بدهد و این خط بمنزله خطوط
دولت علیه محسوب شود و ثانیا خطی از آن منشعب کرده از یزد بکرمان و شرقیه ایران منتهی شود
و ثالثا خطی از طهران بخراسان گذشته در قسمت این دو خط و ارضی جنوبیه و شمالی ایران
بیک دیگر ملحق خواهد ساخت اتصال بدهد و شعبه‌ها که چند از این دو خط رو به پیش از روی
رسم خریطه علاحده اشود و کلیه نقاط دولت را این دو خط و شعبه‌های آن بالسویه حافظ کرده از
منافع و قوای سطوتیه را به نقطه دیگر حمل و نقل سازد

۱۰ چون دولت علیه در رابطه تفاقی و باعتبار بعضی ایام تورثه غیر محروم و بی‌نصیب شده است
و مملکت از جنبی و خارجی در بحر سیاه شود و ضروریات و لوازم تجارت خود را میدان ترقی
سریع الحصول از راه آهن و باتحصیل و با بصران هر شتمه حراره تا نیز راه اگر نه استفاده را ماه
بروی ما بسته اند کانه ما را در صورت یک استقلال خارق العاده از آن بهره و رابطه بحر عمان محتاج

با کمک فشار کرده اند

۱ برای جلوگیری آن منع فوری به شرایط عهد اتفاق حصولی با دولت عثمانیه واجب است به اراده قرب ابهم
نقاط غرب با حدود دولت علیه متفق اند همان یا گذشتن خط راه آهن آن داستان استعداد نظر
مینهند تا از بسط خط مزبور بیک درجه کم یا تحصیل ضرر دولت خود از اطراف (۱) این اینجا
(۱) خط مزبور نمره ۱ خط قوت النظر دقیق ترجهتین محسوب شود

۳۶

وصف مورخین و مراقبه اولی الامر ان السیف

۱ سلاطین سلف را عادت و طریقه این بود حکمای بزرگ و دانشمندان و فضلا به زبان دانسته
خارجه را در دانش عرفی تحصیل و به اطراف سفر سازند و (۱) دیگر دامین اینها کار خود می نمایند (۱)
کتب مفیده بدست آورده به قوه علمیه خودشان ترجمه صحیح و درج کرده نشر در داخله سرایا
چنانکه انوشیروان برزوی حکیم را به هندوستان فرستاد و انوار سهیل را آورد

۲ و سلاطین عباسی لوائف گوینده هرون الرشید سیه غازی و فحول علمی برد یونان فرستاد
و مأمون الرشید عمر ابن بحر کتاب الاعجاز و عجایب البلدان را نوشت ار عبیده
یعقوب کندی زبان هندی و یونانی آموخت در علم ریاضی و طبیعی مهارت داشت
فتوح البلدان نوشت

۳ ابوجعفر ابن موسی خوارزمی کتاب رسم الارض نوشت پسران که در علم هندسه و سیاق
در علم جر و اثقال و در علم موسیقی مهارت داشتند
قضای شیمی در سال ۱۲۰ هجری در بصره متولد شد جغرافیا کتاب الاجناس مثال والعرب
نگاشت

از انوشیروان
هجدهم سلاطین ساسانی
و در تشخیص ...
و در تعیین سیصد و ...
و ده سال

از امالی [?]
هفتم سلاطین عباسی بود
و مدت سلطنت ...
بیست و چهار سال

۴ ابالمرزوب ابن ولید در شهر خوزستان نتیجه اند زمانی است طفل خود را تنج
می فرستند چون به خبر از آمین خود هستند این خارجه سلاطین فرانسه نکرده زمینه ترجمه می شوند

۵ رشته هر کاری متخرج و سپرده به دست عارف عالمی شود با شرایط و دستورالعمل تعیین آن ده سال در محضر
متفننین فضلی خدمت است هر شعبه مختصر مسعود قوه تقدم و در روی کاغذ گذارده شود آنچه دیگران
وارد شده اند به قوت عدل و انصاف راه انفاق کرده نتوانم باز گرفت

۶ صاحب ابن عباد وزیر فخر الدوله دیلمی چند صباحی به بارگاه سلطان خبر نشر اندیشه ها کرده
زمانی در بارگاه فخر الدوله دعوت رسید جواب داد و مهیان از خبر داده سلطانی
چون بار وزیر خود نمی نمایند لهذا نگرفتم و شاید به ازای سری قصدی داشته باشند پس از آنکه
معلوم شد سلطان شد به بارگاه تشریف جستم

فخر الدوله
چهارم سلاطین آل بویه
بود و در تشخیص ...
چهل و ...

۳۷

تلگراف جناب اشرف عالم حضرت صدر اعظم را

حمد الله تعالی وجود مبارک همایون [illegible] برای دربار طهران عزیمت یافته و متعاقب آن مبارک
تا به عشق آباد واده شود عزیمت بحر ناصرت خواهد یافت ۲۴ ربیع الاول ۱۳۱۱

مختصر ...
چون دولت روس ...
... در عشق آباد
...
...
...
استعفا ...

۳۸

جغرافیای از بجنورد الی حاجی آباد شاهرود

شنبه سیم شهر ربیع الثانی ۱۳۱۱

از بجنورد به طهران حسب الامر تلگرافی صدارت عظمی که دارای نیکی [?] ترتیب ...

ترکمن خان و جمعی سوار آقا علی اصغر جزو شاهزاده دیروز مشایعت کردند با برادر همراه معتمد السلطان [؟] خانلر [؟]
رفیق را از قلعه عزیز [؟] ده و نیم فرسخی شهر است وداع کرده معاودت دادم قدری از راه که گذشته
جناب آقای حاجی ملا علی نقی و آقا ملا عبدالله حاجی سلمهما الله تعالی تشریف آورده بودند تا قلعه الله ویردی خان
یک فرسخی شهر است وجهی بسیار با صفائی با برادران الوداع وداع کرده ایشان را هم از راه [؟]
معاودت دادم جناب حاجی ملا علی نقی ابن حاج جناب مستطاب شیخ محمد تقی است خلاصه
با این که طهران مرافق خواهد بود [؟] و آقا علی اصغر حرکت کرده چهار ساعت از دسته گذشته به فیروزه
که از مضافات شهر بجنورد است رسیدیم این راه رو بجنوب و مغرب است با فراز و نشیب است [؟] از وسط
دامنه شمالی کوه الله داغ که اعلا [؟] داغ مشهور است صعود کرده رسیده شد می‌گذرد [؟] طرف دهات بجنورد
و باغات آن مثل اردک [؟] محمد خان و غیره و غیره [؟] نقطه متصل [؟] است [؟] در همه جا
آب چشمه لطیف [؟] سرچشمه آن گردان است در این راه رود شمال جاری است
گردان [؟] است [؟] در دامنه صعودی واقع شده است و در آن دامنه بعلاوه [؟]
حصار و [؟] و دربند [؟] و غیره واقع و طول مزار [؟] در جنوب فیروزه و چهار فرسخ
مسافت با آنجا دارند از بجنورد تا فیروزه سه فرسخ مسافت است فیروزه جای بسیار باصفائی
می‌باشد از راه خود در دره که دامنه کوه الله داغ افتاده و باغات آن در وسط دره و [؟]
نقطه منظرگاه خوبی است [؟] دارد و [؟] منظر و جهات است
قلعه است معدن خاک شیشه است دره فیروزه و دره [؟] و دره [؟]
در این سه دره متوازی [؟] دامنه کوه صعود است و [؟] بجنورد بعضی
از شمال بجنوب و بالعکس بطول افتاده‌اند و دهات و باغات زیاد و آبهای فراوان دارد
و هوای [؟] است

یکشنبه چهارم ربیع الثانی ۱۳۱۱

از فیروزه تا چهاربید [؟] چهار فرسخ [؟] دارد مسافت این راه پنج فرسخ رو بجنوب است و کمی این راه
بواسطه تقاطع کردن راه کوه الله داغ صعود را فراز و نشیب شده مقطوع دارد در اواسط راه به
معروف بجنگ زور است این راه در زمستان و تابستان بواسطه کثرت برف و باد [؟]
محل خطر است در میان راه از منزل بمجرای رود فیروزه عبور نمودیم راه منشعب شد شعبه
دست راست و دست چپ بمجرای رودخانه می‌گذرد راه گردان و [؟] است شعبه که از طرف یمین
جدا می‌شود راه ما و جنگ زور است تا سه فرسخ [؟] عبور کردیم خرابه‌ها طرف یمین راه بود
و بنای [؟] عمارتی از گچ و آجر ساخته‌اند از آنجا نیز یک فرسخ و نیم [؟] فراز شد الله داغ
عبور شد در راه بی نشیب می‌شود در وسط راه طرف یمین باز خرابه‌ها است و چشمه آباد [؟] به
[؟] آب [؟] زراعت می‌شود در آنجا طرف [؟] از [؟]
[؟] و گردان که [؟] می‌شوند و یک میدان از آنجا گذشته طرف یسار راه
راه [؟] و دربند [؟] و از آنجا نیز یک فرسخ به نشیب شده وارد
گردیم در دامنه جنوبی الله داغ و [؟] که [؟] است قلعه [؟]
[؟] قلعه [؟] رو بجنوب منشعب [؟]
راه بود و از آنجا نیز یک فرسخ که گذشتیم بمنزل رسیدیم چهاربید [؟]
و [؟] از طرف جناب [؟] الدوله [؟]
[؟] اینجا باغات ندارد و آب کمی دارد

دوشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۳۱۱

از چهاربید به [؟] ده [؟] است در واقع شش فرسخ مسافت رو بجنوب مایل
بشرق دارد از چهاربید [؟] بواسطه راه مخصوص چهاربید [؟]
رودخانه می‌گذرد و تقریبا نیم فرسخ حرکت کردیم جاده شاهراه از طرف یمین [؟]

مرسوم به بندواره صاحبی محمد آباد و تشق به صد [illegible] با [illegible] جنب سهام الدوله است وده مزارع

در همین راه است و شعبی آن در سمت یسار آبادی مرسوم به بزرگ آباد منقسم هم کرده

و بعد [illegible] فرسخ [illegible] ده مرسوم به بندواره ده مرسوم به طبر تیز در یسار راه در دامنه جبلی که به

راه به یک رشته [illegible] بزرگ طرف ممتد است واقع بود قریب یک فرسخ

به رود بجنوب عبوری کرده راه متعدد جا [illegible] دامنه رشته کوه یسار به شرقی [illegible] ده رود

به شرق است کرده [illegible] رشته کوه [illegible] رشته [illegible]

وچوکه میان آباد و چهارده تناص را از جوکه طبر [illegible] خلاصه در میان دامنه

امامزاده است مرسوم به شاهزاده ابراهیم برادر امام رضا علیه السلام می‌گویند و آبادی [illegible] متصل

بجو و داشته و خراب شده است بعد از سه ربع فرسخ گذشتن از میان [illegible] دامنه [illegible] مرسوم

به [illegible] رسیدیم رفقا و همراهان در آنجا نهار خوردند [illegible] ده [illegible] خانوار رعیت و باغات

دارد به [illegible] همین [illegible] است از آنجا قریب [illegible] فرسخ [illegible] همان [illegible] رو به مشرق

حرکت شد ده مرسوم [illegible] همین راه [illegible] دامنه شمالی کوه [illegible] واقع شده بود

[illegible] مشغول می‌شود [illegible] الله خان [illegible] حاکم میان آباد [illegible] چهارده تناص

[illegible] است [illegible] در آنجا نهار [illegible]

نتوانستم بروم [illegible] همه وقت [illegible] سر راه است

هوای اسفراین [illegible] خصوصاً آب [illegible] ده [illegible]

[illegible] خوب است [illegible] تعریف [illegible]

[illegible] آب [illegible] تعریف دارد

بهر جهت [illegible] جنوب [illegible] چهارده است

[illegible] چهارده تناص [illegible] یک فرسخ [illegible] حرکت [illegible] آقا محمد حسن

همراه بوده به خراش رسیدیم خراش [illegible] تناص [illegible] جعفرآباد [illegible] واقع [illegible]

میرزا مصطفی قلی [illegible] است [illegible] چهارده تناص خلاصه خراش

[illegible] است [illegible] کاری [illegible] دارد [illegible] کوه [illegible] واقع است [illegible]

خانوار رعیت دارد [illegible] خانواده [illegible] سادات هستند آقا میرزا [illegible] مجتهد و آقا میرزا [illegible]

و آقا میرزا سید عبد الحمید [illegible] سادات [illegible] هستند [illegible]

سه شنبه [illegible] ۱۳۱۱

از خراش به چهارده [illegible] یازده فرسخ مسافت [illegible] جنوب دارد [illegible] و همواره است

قریب سه ربع فرسخ [illegible] کردم در سمت یمین متصل به دامنه کوه [illegible] ده مرسوم به [illegible]

و در سمت یسار قریب به راه [illegible] جعفرآباد [illegible] تناص است [illegible]

[illegible] کرده است واقع بود [illegible] خان بیک [illegible]

[illegible] خان بیک [illegible] جعفرآباد [illegible] دارند [illegible] هستند انتقال کرده [illegible]

[illegible] فرسخ [illegible] قطع مسافت کردم [illegible] دامنه جنوبی کوه [illegible]

[illegible] قلعه سفید [illegible] مرسوم [illegible] است [illegible] فرسخ در سمت یسار

[illegible] تازه [illegible] نموده است [illegible]

[illegible] فرسخ [illegible] قنات [illegible] رسیدیم قنات [illegible] تازه [illegible]

[illegible] مرمت کرده قلعه و آبادی [illegible] کرده است [illegible] راه واقع بود

[illegible] قلعه [illegible] نهار خوردیم [illegible] است [illegible]

[illegible] قریب [illegible] فرسخ [illegible] قلعه [illegible] و در همین

راه بود [illegible] فرسخ [illegible] قلعه [illegible] الله خان [illegible]

[illegible] همین راه بود [illegible] الله خان

[illegible] انتقال کرد [illegible] فرسخ [illegible] ابو الفضل [illegible]

حاجی میرزا رحیم است که [illegible] در دروازه جاجرم را فرج‌الله خان برادر امان‌الله خان و اقوام برادر کلانتر قوچان
ضابط جاجرم حاضر بوده ما را به کریمداد خان پسر برده در شب یک روز در اینجا ماندیم
کریمداد خان پسر محمد حسن خان برادر علینقی خان پسر محمد حسن بیگ است اصلاً از طایفه تیمورتاشی از
ترکان بجنورد هستند مرحوم میرزا حاکم [illegible] در زمان شاه مرحوم محمد شاه طاب ثراه
بود و محمد حسن خان به جاجرم آورده است

افراسیاب خان	کریمداد خان	امان‌الله خان
اسدالله خان	سالک خان	ابراهیم خان
بیکر خان	سام خان	مهدی قلی خان

بزرگترین پسرهایش اسدالله خان است که داماد حاجی میرزا رحیم است   برادر بزرگتر
عبدالحسین خان است که او با همشیره زن مرحوم فرج‌الله خان عموزاده سهام الدوله است
میرزا مهدی خان برادر [illegible] همراه آمده

جاجرم هشتصد خانوار دارد و آب بسیار قلیل که از رشته قنات جاری و [illegible] است
در طرف جنوب متصل به شهر مخروبه ارگ کاظم خان [illegible] که با [illegible] سهام الدوله
واقع است   دیگر ارگ باروی [illegible] در جهت متصل به شهر خرابه مریم بلوک کلاغ [illegible]
در وسط جاجرم ارگی رخنه‌ای دارد که اکنون خرابه است ولی محکمه خوبی بوده است
برجها دارد اندرونی و حمام طویله و انبار همه چیز داشته است   کوه سنگ تراش
دزدان که جهت شمال جاجرم است
دیگر آنکه فرزند کوه کوهی که جهت مغرب اینجا است تماماً سلسله متصل کوه بهار است
که فردها هم [illegible] در اینجا [illegible] و از میان ارگ بخوبی معلوم است
پنبه و انار و انجیر و هندوانه و گندم اینجا خیلی خوب است   جهت شرق [illegible]

اینجا کریملک است [illegible] یک فرسخی جاجرم چشمه است که از آن نمک بعمل میاید
در طرف شمال شرقی اینجا مقبره امامزاده [illegible] از خواص ابدالات دیده شد

پنجشنبه هشتم ربیع الثانی ۱۳۱۱

از جاجرم به کلاته چهار فرسخ رو به جنوب مسافت دارد   ابتدا که از دروازه قوم جاجرم
که بیرون آمده جلگه است بیشتر امان‌الله خان بیرون آمده از پهلوی قلعه مخروبه کاظم خان
گذشته و بعد به شهر است گذشته یک میدانی که از شهر قطع مسافت شد در [illegible]
راه تپه بود مرتب به چپ ایشان و در طرف یمین دو برج به کرمه مضافات جاجرم است
از دور دیده میشد   یک میدان است از میان چپ ایشان گذشته آب شاه آباد [illegible]
تقاطع کرده   مدارش آب برابر مروج است و شبانه روزی هزار تومانی   [illegible] راه ما را [illegible]
کوه کوهی و اقدامی بود که کوه از درخت آن است گذشته رفته رفته راه را نماینده کوه کوهی
اتصال پیدا شد   پس از قطع مسافت میرزا به قلعه کهنه کلاته که از سنگ و گچ خیلی محکم
ساخته شده بوده است و یک برج محکمی اکنون از آن باقی است رسیدیم   اینجا
متعلق به میرزا مصطفی خان پسر عالیه جناب سهام الدوله است [illegible] نفر [illegible] دارد در خانه
و هوا بخاری از درخت و کمی تازه ساخته‌اند   زراعت جو و گندم و پنبه و دیمه
قری دارد که به واسطه چشمه کوچکی و به مقدار [illegible] آب زراعت [illegible] مشروب میشود
اینجا در دامنه کوه کوهی واقع است   دریایی از این چشمه اینجا به کوهی دارد جاده مزرعه
جاده خاصی است که با آن ده میگذرد   وقت غروب [illegible]
ضابط جاجرم است باتفاق احمد ضابط جاجرم وارد اینجا شدند ولی خواستند همه
شب تا رباط سنیج [illegible] بروند ولی امروز احمد [illegible] فوراً با ما رفته
معاودت بکنند

جوی در جهت شرقی به واقع شده است و این با جوی شش فرسخ مسافت دارد بیات
جوین بیست و چهار هزار تومان است بعلاوه هشت هزار تومان حق حکومت است
که از رعیت می‌گیرند کلیه تا خود از رعیت سی و سه هزار تومان می‌شود که خرج اضابطه و غیره
جمع خود دارند

جمعه نهم ربیع الثانی ۱۳۱۱

از اینجا به رباط ... فرسخ شرعی مسافت رو به مغرب جنوب دارد همه جا راه از دهنه [illegible] کوه
کوهی و تپه ماهورهای طبیعی آن مرتع به درّه مسطح ... است میگذرد و سلسله ... در
طرف یمین همه جا هست طرف یسار آن کویر است و این راه ابداً آب ندارد
و راه خطرناک است قریب میان فرسخ به رباط سنگ مانده از کال مزرعه محمد جعفر که رود خانه است
هرکس در آنجا آب دیده حمل کرده برای حفظ جان خود لازم دارد گذشته به رباط سنگ چراب
مسطح والا هزار و چهار سو میرزا بهمان اباد مزرعه نرده ایم رسیدیم محمد ... قدما آنجا
زیادی داشته است ... برات ... سابقاً ... و ضابطه و یک رباط
بوده است ... رشته قنات ... والا شغلی ... آن ... قریب
رباط دیگر رشته قنات سابق را جاری است و الآن به رباط ان زراعت می‌کنند رباط
سنگ و الآن منهدم شده است فقط دیوارهای آن مانده آثار تمدن قدیم را در نقش و نگار در
و دیوار شکسته آثار پدیدار است ... دیوارهای آن را هم ... کرده
دیده‌اند بانی آن رباط گویا شاه عباس ... بوده است ... معتقد ... آثار بر
... است ... رباطهای ... خط ... حمام قریب رباط در کمال خرابی داشته چنار
بزرگ دل سوخته هم در جلو رباط است که دل او چنین دل نظاره‌گان با عزت

و بسطه طلع و ... آن روزگار سوخته و کباب است زیاد متألم شدم فقط در زیر چنار
خوردند قریب یک ساعت ... آوردند ... همراهان ... کردند رباط در دامنه کوه
... است ... واقع است ... آن ... رباط قدیم ... و ... است
آن جا آب است از اینجا ... فرسخ ... رزش ... عبور کردیم ... است
دره سیاه کوه قریب میان فرسخ گذشته رباط رسیدیم ... کوه ... است
... در شمال آن ... واقع شده است ... فرسخ
فرسخ است ... همان ... دارد ... زراعت دارد شش ... و
... دارد ... خوب دارد ... سابق ...
براه ... قدیم ... خارج است نزول کردیم خوب است باغچه ... دارد
... شاهزاده عبدالله امامزاده است ... مراد ... است
... وقف ... کرده‌اند
بنده ... تقدیم کردم ... خرده ... خورد ... در میان ... و ...
رباط ... ده ... و ... واقع است

شنبه دهم شهر ربیع الثانی ۱۳۱۱

از رباط ... هشت فرسخ مسافت رو به جنوب دارد ... راه ... سیاه کوه
همه جا تپه ماهورهای عجیب دارد نیم فرسخ از منزل گذشته ... در راه
واقع است قریب یک فرسخ دیگر ... عبور کردیم ... میان فرسخ گذشته ...
رسیده ... زراعت ... کرده‌اند پس از گذشتن یک فرسخ دیگر ... بهم

بیلوان و دیلارا راه است رسیده و در آنجا نهار خوردیم اینجا بعضی نفر سرباز رسیده بود پس از آن
سه ربع فرسخ چاروادار نمودیم و چشمه آب دیلارا بود و قریب سه فرسخ تپه کرده از [illegible] مرور کردیم و راه
رو بجنوب بالای یک دامنه سیاه کوه بود بنفوذ رسیدیم و در قلعه سیه کوه منزل کردیم اینجا [illegible]
دو [illegible] صد و پنجاه خانوار رعیت دارد صد خروار حاصل دولت [illegible] تومان نقد [illegible]
در اینجا [illegible] صد تخم میشود [illegible] [illegible] [illegible] دارد [illegible]

یکشنبه یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۱

از منزل تا شاهرود دو فرسخ مسافت است ابتدای راه بطرف شمال و در دامنه سیاه کوه میگذرد و بعد
[illegible] رو بجنوب [illegible] و در [illegible] [illegible] قریب دو فرسخ [illegible] است
شد با [illegible] [illegible] چشمه [illegible] دولت [illegible] دارد [illegible] [illegible]
در [illegible] آب [illegible] بطرف [illegible] رسیدیم قریب [illegible] فرسخ [illegible]
در دامنه کوه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رسیده و صرف نهار شد [illegible] [illegible] دامنه کوه [illegible] قریب [illegible] عبور کرده شاهرود رسیدیم
[illegible] از حضرت اشرف [illegible] صدر اعظم دولت علیه رسید [illegible] بجنورد
باز یک روز در شاهرود توقف کرده بعون الله تعالی معاودت شود

از بجنورد
تا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] فرسخ است

تلگراف جناب اشرف صدر اعظم
نهم ربیع الثانی ۱۳۱۱
از طهران به بجنورد

جناب [illegible] الامرا العظام مخبر الملک اگر حرکت از بجنورد کرده اید در حرکت [illegible] و اگر از بجنورد
بیرون آمده اید در هر جا هستید موقوف نمائید زود مراجعت به بجنورد نمائید [illegible] تفصیل ثانیاً نوشته
میشود

ایضاً از طهران به شاهرود یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۱

امیر الامرا العظام مخبر الملک عزیمت طهران کرده زود مراجعت به بجنورد نمائید تفصیل جداگانه
نوشته میشود

جواب یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۱ از شاهرود

حضور حضرت اشرف صدر اعظم دامت شوکته العالی امروز به شاهرود رسیده ام [illegible]
حضرت اشرف [illegible] به بجنورد [illegible] [illegible] کردم [illegible] [illegible]

تعبد شرافت

اگر چه [illegible] [illegible] را در طهران داشته حضراً نسخه [illegible] [illegible] [illegible]
بهمین [illegible] [illegible] [illegible] دولت روس [illegible] [illegible]
حقیقه برادر [illegible] [illegible] [illegible] اقبال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نتیجه قول به فعل چه شود

صفت عبیدانه

ادب دوست و رحم جو است قانع است حریص نیست با عموم مردم نیک‌نظر است نه بد خاطر
رفیق افتاده نه مصاحب [illegible] در مدت چهل سال نوکری تعارف و رشوه نگرفته است
با علم و بینش هدایت خرده‌گیری نکرد [illegible] رشوه نمی‌گیرد صاحب مراسم زیادی
بود دارای امتیازات بی‌شمار [illegible] دیگران گرفته و برده و خواهند برد [illegible]
و در ظهور ناملایمی قبله‌گاه است [illegible] و خدعه و فریب و تملق و دروغ را
ذاتاً [illegible] دارد [illegible] از نوال دولت محروم مانده ام
اللهم اجعل عاقبت امورنا خیرا

۳۱

تسوید شرحی مربوط به وجوب ابقای خالصه

در نهم شهر ربیع الثانی هزار و سیصد و چهارده ۱۳۱۴ عرض کرده بودم چندی است دولت علیه بخیال فروش
املاک خالصه خود افتاده است و بنده اساس گران‌بها را بهیچ میخواهد بفروشد [illegible]
[illegible] و برای نگهداری [illegible] [illegible] مملکت [illegible]
اگر بقدر لزوم دولت علیه در اداره املاک خالصه داشت [illegible] نه [illegible] خدمت [illegible]
[illegible] محتاج صرف مال [illegible] است خداوند تعالی [illegible] خرد و شعور
[illegible] چنانکه [illegible] از فیض [illegible] قوانین [illegible] خود مهجور مانده ایم
و دیگران با [illegible] [illegible] رفیعه رسیده [illegible] تمام عیار
[illegible] دیگران داده [illegible] حسرت می‌خوریم و آرزو می‌کنیم امیدوارم
به یاری اقبال اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] [illegible] [illegible]
تخت [illegible] [illegible] گردش روزگار آب رفته بجوی باز آید

امید

دور از نظر مرحمت اثر بندگان [illegible]
و واقف [illegible] بندگان اعلیحضرت اقدس
شاهنشاهی [illegible] عبید [illegible] زیرا
[illegible] خاک [illegible] غباری
[illegible] [illegible]
صفت [illegible]
۱۰ رمضان ۱۳۱۴ قمری

رجائی واثق دارم از حضرت مستطاب اشرف [illegible] که [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] نمایند
[illegible]







